

# آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۱۰-۹

۱

اجتاهت قطعت نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیه مداخله نمایند

« حضرت عبدالهیا »

صفحات

مطالب

۲۴۴

۱- لوح

۲۴۵

۲- حقوق الله

۲۵۱

۳- رضای محبوب

۲۵۵

۴- عکسهای تشکیلات جوانان

۲۵۶

۵- دفتر عشق ( شعر )

۲۵۸

۶- مستخرجات الواح هارکه

۲۶۰

۷- اخبار مصور

۲۶۲

۸- تربیت مذهبی

۲۶۶

۹- گوهریکتا ( شعر )

۲۶۸

۱۰- فوج فوج مانند موج

۲۷۳

۱۱- لفظ ومعنی

۲۷۶

۱۲- عکس تاریخی

۲۷۷

۱۳- سلیمان خان تبریزی

۲۷۸

۱۴- معرفی کتاب

۲۸۱

۱۵- نوجوانان

# آهنگ بدیع

سال

۲۴

شماره

۱۰ = ۹

شهرالقول - شهرالشرق ۱۲۶ بدیع - آذرود ۱۳۴۸

عضو هیئت مدیره نهائی است

هو الابر

از نظر سبب است امر این عالم هر کجا میاید آن کس که شکر ضمیمه است و بصفت  
و همچنین هم وقوع در هوا که نفسانیه و سقوط در ظلمات شهوانیه  
نفع در هیئت شمع مکنون مستور و که بهترین طور این است یعنی نورانیه ضمیمه در این  
محرک و مرتبه لازم و از عمل این شمع افزون بر حجاب سبب است تا آن  
در خورشید با کلمه الهیه مستقر گردد انوار توحید در وجه قمر نفوذ و آیه مبارکه  
و قد جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا بحق نیاید

# مختصری در امور مسلمة حقوق الله

از: ا. خ.

حقوق الله از جمله احکام مهمه \* کتاب مستطاب اقدس نازل شده از  
سما \* مشیت الهی است که در این بحث ابتدا به تشریح جنبه های  
تشریحی آن پرداخته و سپس آثار و نتایج مترتبه بر این حکم را مورد توجه قرار  
خواهیم داد .

## حقوق الله و وجوه خیریه

نخستین مطلبی که از آغاز باید روشن شود اینست که فرقیست بین حقوق الله و  
تبرعات و وجوه خیریه . حقوق الله دستور کتاب و قانون شارع و احکام فرضی  
و تکلیفی است . هر فرد بهائی که دارائش به نصاب معین رسید باید  
حقوق آنرا اداء کند در حالیکه تبرعات و وجوه خیریه جنبه \* استحباب دارد  
یعنی برداختنش بهتر است ولی برداختنش گناهی نیست . از اینرو وجوهی  
که به عنوان کمک به صندوق خیریه میبرد از اداء فریضه حقوق الله محسوب  
نکرده و نباید تصور کرد که با اهداء وجوه تقبلی وظیفه اداء حقوق الله از  
عهده \* ماساقت گردیده است .

## حقوق بر وجه اموال متعلقه مسکرو

حقوق بر مجموع دارائی متعلق میگیرد و دارائی اعم است از دارائی  
جاری که به اعتبار گذشت زمان بدست میآید مثل حقوق ماهانه یا درآمد  
ناشی از کسب و کار و دارائی ثابت نظیر اموال غیر منقول . بنابراین هر فرد  
بهائی ممکن است به اعتبار داشتن یک قطعه ملک و هم به اعتبار داشتن  
درآمد ماهانه مشمول اداء حقوق قرار گیرد .

۱ . چون نظر بر این بود که مسائل مربوط به این حکم بطور ساده و قابل  
استفاده برای عموم بیان شود از آوردن عین نصوص مبارکه بخصوص آیات عربی  
کتاب الله خود داری شد .

از جمله دارائیهای مشمول حقوق که حضرت ولی عزیرا لله ذکر فرموده اند مال التجاره - ملك و عایدات است.

## نصاب حقوق الله

مقصود اینست که دارائی به چه حد که رسید باید حقوق آن پرداخت شود؟ نصاب حقوق الله نوزده مقال طلا است یعنی اگر شخصی دارای نوزده مقال طلا شد باید حقوق آنرا بپردازد. در مورد سایر دارائیهای وقتی قیمت آن معادل نوزده مقال طلا شد باید حقوق پرداخت گردد. مقصود از مقال - مقال بیانی است که مساوی نوزده نخود بود و از مقال عرفی قدری کمتر است. لہذا نوزده مقال طلا یا سایر دارائیهای هم ارزش آن مشمول ادای حقوق قرار میگیرد. این مشروط به اولین واحد دارائی است. واحد های بعد نیز هر یک به نوزده برسد مشمول ادای حقوق قرار میگیرد. نباید از نظر دور داشت که دارائی پس از وضع مخارج چنانچه به نوزده رسید مشمول حقوق قرار میگیرد. عبارت دیگر حقوق برتفاخص حاصل دخل و خرج در صورت بلوغ به حد نصاب تعلق میگیرد و مخارج عبارتست از مخارج ضروری و لازم.

## موقع یونخت و قه فاصد زمانے

در مورد موعد پرداخت تصریحی نشده بنا بر این شخص هر موقع را که مناسب تشخیص داد میتواند اقدام بپردازد. حقوق کند ولی از نظر فاصله دو پرداخت با توجه به بیان مبارک حضرت عیسی البها در لیل سدر:

"واما در باره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی که دارای نوزده مقال ذهب شود و یا اشیائی که باین قیمت برسد بعد از وضع مؤنه سنه حقوق بر آن تعلق میگیرد و ادای آن واجب است" و نیز بیان دیگر آنحضرت در لیل لسان حضور: "اما حقوق بعد از وضع مضارف سنه کامله آنچه زیاده باقی بماند بر آن تعلق یابد" میتوان نتیجه گرفت که این فاصله یکسال است و مبنای محاسبه از هرتاریخی که شروع شود برای یکسال خواهد بود مع هذا

همچنین اگر فاصله زمانی دو پرداخت را معین فرموده اند و این مانع از آن نیست که شخص فاصله زمانی کوتاهتری را مثلاً "یک ماه یا سه ماه و غیره" برای محاسبه و سرپرداخت انتخاب نماید.

## درصد یا نرخ پوخت حقوق چه میزان است

نرخ حقوق نوزده درصد است لهذا نوزده درصد نوزده مثقال طلا معادل ۳/۶۱ منقال میشود و در مورد سایر ارائیهها نیز این نرخ جاری است یعنی نوزده درصد آن دارای هر چه که باشد.

## چه اموالی از پوخت حقوق معاف است ؟

اموال زیر از سرپرداخت حقوق معاف است :

الف - خانه مسکونی یعنی خانه ای که شخص در آن سکونت میکند و آنچه از اسبابخانه که مورد احتیاج است.

ب - آنچه از اسبابدگان که برای کسب و کار لازم است.

ج - آلات و ادوات کشاورزی و حیواناتی که در کشاورزی بکار میروند.

در جوابهایی که حضرت عبدالبهاء به سئوالات احباء عنایت فرموده اند همه جا صحبت از اندازه لزوم و احتیاج است و در مورد اموالی که معاف از حقوق هستند این باید ضابطه و ملاک عمل قرار گیرد.

## حقوق اعداست یا متعدد ؟

بعبارت دیگر مصریک دارای فقط یکبار حقوق تعلق میگیرد یا به دفعات ؟ جواب اینست که حقوق واحد است - یکبار که شخص حقوق مالی، مثلاً "ده عدل برنج را ادا" کرد دیگر حقوقی بر آن تعلق نمیگیرد مگر بر اثر معامله یا تجارت منافی از آن تحصیل کند که در اینصورت به منافع حاصله بشرط رسیدن به حد نصاب حقوق تعلق میگیرد. بدیهی است چنانچه اصل مالی که مالک حقوق آنرا برداخت کرده، در مثال ماده عدل برنج، برنجه دیگری منتقل شود منتقل الیه یعنی کسیکه مال به او منتقل شده بنوعی خود باید حقوق آنرا بپردازد و جهت آن اینست که خریدار مال جدیدی تحصیل کرده که حقوق آنرا بپردازد اخته است.

## مطالبه و اجبار به اداء حقوق جائز نیست

هر چند حقوق الله از جمله احکام واجبیه بوده و اداى آن نیز بر کل فرض است ولی مطالبه و اصرار بر آن مقبول و جایز نیست . شخص باید د اطلبانه و اکمال رضا اقدام به اداى حقوق نماید و به این فیض فائز شود . در محافل عمومی باید تذکر داده شود دیگرستگى به اقبال خود نفوس دارد .

## مقام مأذون در وصول کسیت ؟

در ریافت حقوق به امین حقوق الله راجع است که حقوق تماماً نزد او جمع میشود تا با اراده الله عمل شود . امین حقوق الله امروزه دارای - معاونینی در قسمتهای مختلف جهان است که بنماینندگی ایشان به این خدمت قائمند و این ترتیب مؤسسه حقوق الله گسترش یافته و تند ریح جنبه جهانی پیدا میکند .

## تعیین نوع مصرف حقوق الله

مصرف حقوق الله به مرتز و مرجع کل امر که امروزه بیت العدل اعظم الهی است راجع میباشد و درون اجازه این مرجع هیچ نوع تصرفی در حقوق جائز نیست . از جمله موارد مصرف حقوق به معرض بیع در آمدن است که جمال مبارک در لوح امین ابوالحسن به آن اشاره میفرمایند .

## حکمت و مصلحت اداء حقوق

در این باره آیاتی در کتاب مستطاب اقدس مذکور است . ما حصل اینکه حکمت ها و مصلحت هائی در این حکم نهفته است که هیچکس راجز خداوند د انای آگاه بر آن وقوف نیست . خداوند از این حکم تطهیرا سوال و تقرب به مقامات عالیه را اراده فرموده است . کسی که باین امر عمل کند به خیر و برکت از آسمان بخشش الهی وعده شده است .

حضرت عبدالبهاء در آثار والواح متعدد تاکید میفرمایند که این حکم برای تشخیص آشنا از بیگانه و امتحان مومنین نازل شده و الا خداوند مستغنی از جمیع کائنات است و اضافه میفرمایند که از جمله حکمت‌های بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ گردد و علت برکت و نعمت و رفعت و عزت . نفوسیکه اطاعت این امر برم نمایند به برکت آسمانی موفقی و در دوجهان روی روشن دارند و هم آن مال د و باره نصیب ایشان و ورنه شان گسرد .

در باره \* کسانی که حقوق خود را نبرد ازند و یاد آن خیانت و تصرف نمایند خداوند وعده به مجازات میفرماید و اغیار و وارثی را که اغیار برایشان ترجیح دارد بر مال چنین کسانی مسلط مینماید .

و اما امروزه تاسیس حقوق الله بنابه دلایل وجهانی از جنبه تشریحی صرف تجاوز کرده و آثار و نتایج مالی مہنی بر آن مترتب گردیده که بهیچوجه نمیتوان از آن غافل ماند . اهم این دلایل وجهات عبارت است از توسعه دایره خدمات اداری امری و پیدایش اهداف جدید بر اثر طرح و تنظیم نقشه های وجهانی روحانی .

در مورد خدمات اداری امری همانطور که میدانیم این نوع خدمات به موازات پیشرفت امر توسعه یافته ورشته های مختلفی را شامل شسده که اداره آنها مستلزم هزینه هائی است از آن جمله است هزینه های تبلیغی . مهاجرتی . مسافرتی . فرهنگی . بهداشتی . تاسیساتی ساختمانی . مطبوعاتی و غیره که مجموع این هزینه ها با تمام احتیاطات و صرفه جوئیهای لازم اقلام مہنی را تشکیل میدهند .

نقشه های روحانی با اهداف جدیدی که در برابر ما گشوده است مسئله دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد . در این زمینه قوای متعددی ما را یاری میکند . در خط اول قوای روحانی و معنوی قرار دارد . در خط بعدی نیروی انسانی ایستاده است یعنی افسراد بهائی که باید بموقع برای تحقق اهداف نقشه قیام کنند .



خط سوم به منابع مالی اختصاص دارد . باید اعتبارات لازم برای پیشرفت و موفقیت نقشه فراهم آید . مسلماً با کمکهای پراکنده و اعاناتی که محرک آنها احساسات آنی است وصول به هدفهای اصلی نقشه میسر نیست . پس باید در فکر یک نظام محکم و استوار مالی بود . نظامی که مخارج اداری و روحانی امر را بنحوصحیح تامین نموده و تشویق و خاطری را که از این حیث وجود دارد برطرف نماید .

چه مانعی دارد که نظام حقوق الله این وظیفه را بعهده بگیرد ؟ آیا هنگام آن نرسیده است که در این امر مهم دقت بیشتری بشود . آیا آنهمه آرزوهای بزرگی که در مورد پیشرفت امر در مغز هر یک از ما میگذرد . با آنهمه نقشه های شورانگیزی که جامعه بهائی برای تحقق اهداف خود طرح کرده است چه فکر موثر و مثبتی در این زمینه کرده ایم ؟ خوست که با فکری تازه نظری بلند و قلبی مشتاق قدم جلونیم و با اجرای دقیق حکم حقوق الله به هدفهای بزرگ خویش نزدیک و نزدیکتر شویم .

#### توضیح و تصحیح

در مقاله هیأت مشاورین قاره ای که در شماره ۸-۷ سال ۲۵ بدیع ( سال ۲۳ انتشار آهنگ بدیع - ) منتشر شده است یک اشتباه ماشین نویسی روی داده که در نتیجه آن معنی مطلب تغییر یافته است . نظریه اهمیت موضوع ضمن طلب پژوهش از خوانندگان گرامی تخی میشود آن را تصحیح فرمایند :

در سطر ۷ صفحه ۱۸۲ عبارت " حضرت ولی امرالله " اشتباه و " حضرات ایادی امرالله " صحیح است که در نتیجه جمله مورد بحث به این صورت خوانده می شود : « حضرات ایادی امرالله تحت هدایت مولای بیبهتای اهل بها به دو وظیفه خطیر و اساسی خود یعنی تبلیغ و حیانت امرالله قیام کردند »

هیأت تحریریه



از صعود برادر محبوب . حامی و مروج دلیر  
 شریعت الله نعمت بسیار محزونیم  
 خدمات فداکارانه ایشان در مهد امرالله  
 و در سبیل مهاجرت فراموش نشدنی و سزاوار  
 تاسی یاران است . در اعیان مقدسه  
 جهت تعالی روح تابنده اش دعای کنیم .  
 به افراد عائله تسلیت محبت آمیز ما را  
 ابلاغ فرمائید .  
 بیت العدل اعظم

## رضای محبوب

نوشته: قدسیه علی

شخصیکه در تمام دوره \* پرافتخاریات خویش آرزویی نداشت جز رضای محبوبش پشت پا بند نیاد  
 مافیها زد و ایمان و عرفان کامل و انقطاع از ماسوی الله به محبوبش پیوست .  
 سی سال قبل در ایام تشریف حضور مبارک حضرت ولی محبوب امرالله روز اول تشریف ستوال فرمودند  
 جناب علانی چطورند آنقدره او اظهار عنایت فرمودند که بی اختیار اشکم جاری شد فرمودند خدمت  
 ایشان راهی چوقت فراموش نمی کنم ایشان همیشه مصدر خدمات مهمه بوده اند موقعی که از طهران  
 عازم تشریف اعیان مقدسه بودم آنقدر جدیت کرد که پاسپورت مرا با اسم زیارت اعیان مقدسه بهائی  
 بگیرد و بالاخره با اصرار و استقامت بهمان عنوان اجازه خروج و پاسپورت گرفت روزی از ایام تشریف حضرت  
 ولی محبوب امرالله ستوال فرمودند به چه عنوان آمدید عرض کردم زیارت اعیان مقدسه بهائی عکا و حیفا  
 فرمودند اولین مسافرینی هستید که باین عنوان آمدید .

در یکی از الواحی که بافتخارا و از قلم مولای محبوب نازل گشته میفرمایند مطمئن بفضل الهی باش فضل  
 و رحمت منبسطه من جمیع جهات احاطه خواهد کرد بعد از این لوح مبارک هریش آمدی را در زندگی  
 فضل الهی میدانست و مسرور بود در حالیکه همیشه شغلهای مؤثر و ولتی داشت ولی در جمیع امور اطاعت  
 او امر الهی را بر مقامات ظاهره و منافع شخصی مخرج میداشت در تمام دوره خدمت به  
 دولت ایران چنان صدیق و امین بود که از قدرت و ایمان و شهامت او اولیاء

امروز چون میشدند درست بخاطر هم هست که  
 حضرت ولی امر الله میفرمودند هیرقد راجبا  
 جسور شوند اعدا<sup>۱</sup> جیون خواهند شد و اگر اجبا  
 جیون شوند اعدا<sup>۲</sup> جسور خواهند شد و اتعما  
 این شهادت و از خود گذشتگی بود که او را در جمیع  
 امور موفق مینمود چون امر مبارک بود که تعطیلات  
 امری را تعطیل کنند اول هر سال رسماً سه  
 وزارتخانه مربوطه بی نوشت و ۹ روز ایام  
 تعطیل امری را مرخصی میگرفت در حالیکه  
 موقعیت کارش خیلی مؤثر بود ولی شب اضافه  
 کاری میکرد و تعطیلات امری را تعطیل میکرد آنقدر  
 از او ملاحظه میکردند که جرات نمیکردند با او  
 مرخصی دهند و این اطاعت او امر الهی شخصیت  
 خاصی برای او در دین و ولایتی ایجاد میکرد که  
 گاهی سبب غیبه<sup>۳</sup> حسودان و دشمنان می گشت  
 در تمام مسافرتها و اموریت هافکری در پی انجام  
 خدمتی بامر مبارک بود در یکی از مسافرتها فرمان  
 ناصرالدین شاه راجه پسر عم خود راجع به قلع  
 و قمع بابیان بدست آورد و تقدیم حضور مبارک  
 نمود که لوحی عنایت آمیز بافتخارش نازل شد .  
 در مسافرتی که بخراسان نمود در شهر شاعر و  
 دشمنان و علماء متعصب چندین مرتبه حکم  
 قتل او را دادند که به عنایت الهی نجات یافت .  
 از جوانی بامعمرین و متنفذین امر معاشر و محشور  
 و موانس بود و هر خدمتی از دستش برمی آمد برای  
 آنها کوتاهی نمیکرد . مرحوم حاجی ابوالحسن  
 امین که از قدمای برجسته<sup>۴</sup> امر الهی بود و محبت  
 خاصی با او داشتند و سیرفته<sup>۵</sup> ایمان و تمسک  
 او بودند همچنین جناب طراز الله سمندری حتی  
 او را خیرایام هروقت بانگلستان تشریف میآوردند  
 سرافراز میفرمودند خاطر ملاقات آنها  
 فراموش نشدنی است همچنین جناب امین امین

که محبت و علاقه<sup>۶</sup> مخصوصی با او داشت . علائق  
 همیشه دستگیر بیچارگان و ضعفابود به متنفذین  
 اصلاً اعتنائی نداشت و همیشه بیان مبارک<sup>۷</sup>  
 را بخاطر داشت که میفرمایند ترس از که میم  
 از چه این گل یاره های عالم باندک رطوبتی  
 متلاشی خواهند شد . لوحی بافتخارا و از حضرت  
 عبدالبهاجل ثنائی است که میفرمایند ای نعمت<sup>۸</sup> الله  
 مظهر رحمت باش و مطلع انصاف و آیت  
 موهبت جمال مبارک گرد . ع . ع واقعا<sup>۹</sup> این  
 نفس نفیس مصداق این بیان مبارک واقع گردید  
 همیشه موجب رضای مجوس بود موقعی که امر  
 به هجرت گردیدید ستور مبارک با جمیع عائله  
 به کابل مهاجرت کردیم تلگراف و لوح مبارک  
 بافتخار علائق راجع به تبلیغ نژاد افغانی رسید  
 با عده<sup>۱۰</sup> از افغان نهاد و ست و محشور بودیم و محبت  
 آنها با فوق العاده بود تا اینکه حسودان کار خود  
 را کردند و دولت هم ما را بعنوان بهائی بسودن  
 حتی بدون آن که اجازه دهند پولی را که در سائک  
 داشتیم برداریم با کامیون سرپوشید همراه چهار سرتاز  
 مسلح تبعید نمود . همه چیز حتی الواح و نوشتجات  
 را از ما گرفتند یکماه در مشهد توقف کردیم همه  
 مریض شدیم سپس بطهران مراجعت کردیم  
 و در چند اطاق خالی از اناته در حالیکه بر روی زمین  
 بدون تشک میخوابیدیم سکونت اختیار کردیم  
 همه بچشم حقارت بمانگر بستند ولی قوت ایمان  
 و اطمینان او سبب تقویت عائله اش بود . بسا  
 حال تسلیم و رضا دامه<sup>۱۱</sup> زندگی دادیم تالوح مبارک  
 حضرت ولی محبوب امر الله بافتخار علائق شسرف  
 صد و ریافت آنرا زیارت کردیم روی دیده نهادیم  
 فوق العاده اظهار عنایت و تاثیر فرموده بودند و  
 ضمن آن فرموده بودند مطمئن باشید کمال رضایت  
 را دارم تعقیب کنید . بهر جهت او همیشه

مطمئن بفضل الهی بود فاقد همه چیز شده بودیم  
 جزایمان و اطمینان بعد از دو سه هفته از وصول  
 لوح مبارک وزیر ارائی وقت علائی را در خیابان  
 می بیند صدای زنده وی گوید کجائی مادر سردر  
 عقب تو میگردیم احتیاج ضروری بوجود تو داریم  
 در جواب میگوید من متقاعد ولی وزیر ارائی  
 ترتیبی میدهد که سرعاً بریاست سیلوی طهران  
 منصوب میشود مدت ۳ سال به خدمات -  
 صادقانه اش ادامه داد و علاوه به معاونت  
 غله طهران نیز منصوب گردید و بعد از زیادی مردم  
 را بکار واداشت بکک او سه توصیه او مقرراتی  
 وضع شد که به کارگران کمک قوشری میشد و تمام  
 حقوق حقه آنهاست ستور او برداخت می گردید  
 مهند سین و صد ها کارگر که در سیلو کار میکردند همه  
 راضی و همه خوشحال بودند روزی سفیر کبیر  
 افغانستان که میخواست در افغانستان  
 کارخانه سیلو را بنماید با وقت قبلی به اداره رفت  
 هنگامیکه پس از ملاحظه نظم و ترتیب و علاقه  
 کارکنان وارد دفتر علائی شد پس از مذاکراتی از علت  
 اطلاعات کافی او را جمع به افغانستان سؤال کرد  
 علائی در جواب گفت که من به پای خود با افغانستان  
 آمدم و دولت مرا با سه بهائی بودن تبعید کرد  
 سفیر افغانستان بسیار خجالت زده شده و یکی  
 از همراهان گفته بود اگر امروز از خجالت میمردم  
 راضی تر بودم تا می شنیدم که این شخص عزیز  
 را از لافغانستان تبعید کردند بهر جهت او به  
 خدمات صادقانه اش ادامه میداد تا اینکه  
 دو باره امر مولای محبوب به انجام نقشه دو ساله  
 و مهاجرت به جمیع رسید و باره با جدیت خود  
 را متقاعد ساخت و در موقع ضوضا سال ۳۴ از راه -  
 هند وستان عازم جزیره ساموآی غربی شدیم . بومی های  
 این جزیره از اروپائیهما استیحا ش داشتند

کم کم باب معاشرت با بومی ها باز شد ابتدا  
 همسایه ما که مرد مخلص بود با مبارک مومن شد  
 و وسیله او با بومیهای دیگر آشنا شدیم و این اولین  
 بومی ساموآی جزن بزبان انگلیسی و ساموآی هر  
 دو تکلم مینمود وسیله ترجمه الواح مبارک باین  
 زبان گردید . نعمت علائی با همان حالت محبت  
 و ممانت و ایمان جلب توجه بومیهای این جزایر  
 را مینمود رفته رفته عدده ای مومن با مبارک  
 شدند و محفل محلی ساموآی تشکیل شد و او خود رئیس  
 محفل ساموآی بود سه زبان در محفل صحبت میشد  
 فارسی - ساموآی انگلیسی اغلب با وجود  
 یاد بردن شدید با طرف و دهات مسافرت مینمود  
 و در چندین ده تعدادی بهائی شدند . از حضور  
 مبارک کسب تکلیف کرد که بعد از اینکه عدده  
 کافی بهائی شدند چه کنیم فرمودند به محلی بروید  
 که بهائی نیست . . . بعد از مدتی بغتاً  
 صعود مبارک مولای عزیز و محبوب حضرت ولی امر<sup>لله</sup>  
 واقع شد بعد از صعود ایشان دیگر علائی آن سرور  
 و نشاط سابق را نداشت اغلب ساکت و آرام بود  
 گویا اتم در انتظار این بود که چه موقع بدیدار  
 محبوبش وصال می یابد . در سال ۱۹۵۱ عسازم  
 نیوزیلند شدیم و شهزاد Hastings که بهائی  
 نداشت هجرت کردیم با وجود آنکه در این مملکت  
 تبلیغ فوق العاده مشکل است چند نفر مومن  
 شدند سه سال بعد علائی بمرض سکه قلبی  
 مبتلا گردید که در ابتدا امید حیات قطع شد  
 ولی بتدریج بهبود حاصل گردید و کثرتی از ملاقات  
 منع کرده بود افتتاح مشرق الانکارا استرالیا بود  
 که برخی از دوستان عزیز ایرانی که بدین منظور  
 به سیدنی آمده بودند بشنیدن خبر مرض علائی  
 عازم نیوزیلند شدند از ملاقات آنان حالش بهتر  
 شد وقتی دکتر آمد تعجب کرد که چطور در این

د وروزه حالش آنقدر فرق کرده بدگتر گفت تو نمی توانی من احتیاج به تقویت روحی داشتم تو معالج جسم من بودی اینها روخا "مراسرور" نمودند و وسال گذشت حالش رفته رفته بهتر شد موقع کنفرانس تاریخی لندن رسید و جمالی مبارک با تائیدات غیبی وسایل حرکت مبلرا فرام آورد یکماه در کشتی بودیم هر کجا کشتی **لنگر** می انداخت دوستان عزیز بهائی که هیچ وقت ملاقات نشده بودند بدیدن ما می آمدند چون می دانستند که در این کشتی مسافرینی هستند که بکنفرانس لندن میروند یک شب در یاناماد رسالون کشتی با سی نفر از سیاه بوستان یلنا ما محفلی داشتیم کارکنان کشتی از این الفت و محبت متحیر بودند ساعتها با اینها راجع به امر بهائی و تعالیم مبارکه صحبت میکردیم پس از رسیدن به لندن به محض ورود خواست که بزیرات مرقد مطهر مولای محبوبش بشتابیم در هنگام زیارت مرقد مطهر نعمت عزیز حالش دگرگون شد .

در کنفرانس عظیم لندن شرکت نمود ولی چندان نشاطی نداشت چند سالی که در آکسفورد انگلستان مهاجر بودیم اغلب مریض احوال بود با وجود آنکه کم کم مرضش شدت می یافت ولی روحیه ای قوی داشت اصلا بمرض و کسالت اهمیتی نمیداد مونس و انیسه تلاوت السواح و زیارت الهی بود در تمام مدت اقامت در آکسفورد احبای عزیز هر کدام بانگلستان تشریف می آوردند سرافرازمان میفرمودند و علائی چقد از ملاقات آنان مسرور میشد و محبت هائی که بعموم احبای داشت همه در نظر داشتند و اظهار قدردانی مینمودند . بعضی از دوستان پیغام میدادند که علائی اگر بظهران مراجعت کند ممکن است بهبود یابد بنا بر اصرار دوستان روزی از او سؤال کردم در جوابم گفت منکه خدمتی از دستم برنی آید لا اقل

بر طبق رضای **محبوب** در مهاجرت هستم اطاعت او رضای او سبب آرامش روح من است دائما "شعر جناب عزیز الله مصباح راهی خواند :

گردد و تسلیم سازی اختیار خویش را  
شادمان بینی سراسر روزگار خویش را  
در او اخیار ایام حیاتش هر روزی خواست که زیارتنامه  
مبارک حضرت عبدالبهار و احفاد اراتلاوت کنیم  
وقتی تلاوت شد اظهار داشت میدانی تلاوت این مناجات حکم ملاقات دارد من الآن میتوانم حضرت عبدالبهار زیارت کنم در آن ساعت چه حالت روحانی داشت غروب همان روز چشم از دنیا فرو بست و محبوبش پیوست . پس از صعود این خادم مخلص امرالله تلگرافی باعزاز مشارالیه از ساحت بیتالعدل اعظم الهی واصل گردید و مجالس تذکرایسه بیا در آن یار روحانی منعقد گردید و قلوب یار و اغیار را تسخیر نمود و سبب اشتها را امرالله در آن سرزمین گردید . در شهر اتل بسارا که تازه به آن محل مهاجرت کرده بودیم همه اغیار از الواح و مناجات و طرز تشییع و آداب و قوانین بهائی سؤال مینمودند و در جلسسم تذکره نفر مومن با مبارک شد و در محل ده اتل بار هیچ بهائی نبود . با آرا مگاه ابدی سپرده شدند زیرا حضرت ولی محبوب امرالله با و فرموده بودند به محلی بروید که هیچ بهائی نباشد . در خاتمه به موهبت اطاعت مفتخر گردید . در تمام ایام حیاتش این اشعار را می خواند .

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق  
برمگرد و جان بده در راه عشق  
گر خیال جان هبی هستت بدل اینجامی  
ورنثار جان و دل داری بیا وهم بیا  
رسم ره اینست گروصل بهاداری طلب  
ورنباشی مرد این ره در شوزحمت میار

عکسهای تشکیلات جوانان



لجنه جوانان مرکز قسمت  
امری بهائیان گنبد کاوس در  
سال ۱۲۶ بدیع باحضر  
نماینده محترم محفل مقدس  
روحانی گنبد کاوس

لجنه جوانان بهائی  
اهواز در سال  
۱۲۵ بدیع



(۲۰۰)

## دوبند از تجميع لقمانی کاشانی

### نقل از کتاب تذکره شعرای قرن اول بهائی

ظایر روح شد منند رعشوق  
کشور دل چو شد مسخر عشوق  
هر کجا بنجه زد غضنفر عشوق  
ما حصل نیست غیر گسوه رعشوق  
چون گدایان نشسته بر د رعشوق  
باز وحدت گشود چون بر عشوق  
نیست جز نقطه ای زد فتر عشوق  
طلعت بی مثال دلبر عشوق  
مطلع حسن هست و مظهر عشوق

نا فروزنده گشت آذر عشوق  
جیش غم ترک ترک سازی کرد  
روسه نفس کی گذار آرد  
صدی هستی د و عالم را  
خسرو عقل با همه رفعت  
سایه گسترده شد به عالم خلق  
کل مافی الوجود والامکان  
هر کجا بکنم نظر بینم  
جز جز جهان و آنچه در اوست

آنچه بینی بجای خوش نکوست

همه انوار جلوه رخ اوست

+ + +  
+ +

(۲۵۶)



# دفتر عشق

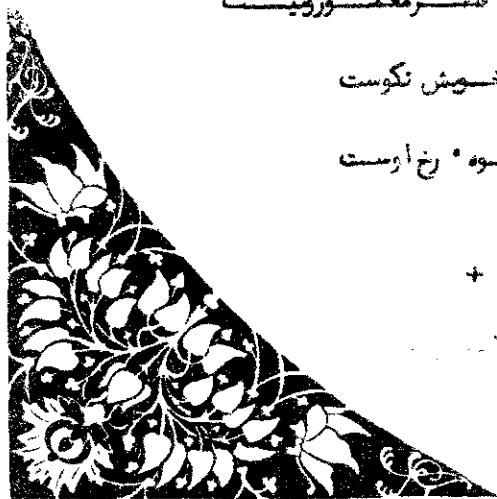
راز عشاق وند زجانانسه	سوزش شمع و عشق بنروانه
مسجد نانقاه و تخانسه	دیرو کعبه * کلیسیا و گنجهت
گریه ننده های مستانسه	ذکیر و تسبیح و حلقه و اوراد
ساقی و سی فروش و میخانسه	مطرب و چنگ و بریط و مسزطر
ساعسرو گاس و جسام و بیمانه	قدح و ساتکیس و خیم و سبو
یار و اغیار و خوش و میگانسه	زاهد و زرنده و صالح و طالح
قصه و شرح و نقل و افسانسه	لقنله و معنی و ظاهر و باطن
عاقبل و هوئیار و دین	مست و مستور و عارف و عامی
قصه معمور و رویت	عزت شاه و ذلالت درویش

آنچه بینی بجای خوش نگوست

همه انوار جلوه \* رخ ارست

+ + +

+ +





# مستخرجات الواح مبارکه

چنانکه یاران عزیز روحانی مستحضرند چندی است لجنه ای بنام لجنه ملی تجزیه و استخراج آیات در طهران تشکیل شده و با همکاری جناب احمد یزدانی علیه بهاء الله به اهتمایی تمام به جمع آوری آثار و الواح مبارکه و تجزیه و تحلیل موضوعی مطالب آنها پرداخته است. آهنگ بدیع تصمصم دارد از این پس هر چند گاهی یکبار قسمتی از بیانات مبارکه را در یکی از مواضع مهمه امریه از لجنه مجلله مزبور دریافت و برای مزید توجه و تبصرا حبابی عزیزتگبیر نماید . در این شماره قسمتی از بیانات مبارکه در موضوع دنیا و هوای نفسانی به نظر خوانندگان گرامی می رسد .

بگوای محمد به دنیا مشغول مشو و از جمال مختار دورمان چه که خازن دنیا از هر ملتی بسیار بود و نخواهند بود و لکن حامل اسرار کیاب پس جهد نما که باین خلعت مبارک مفتخر شوی و اگر از این رتبه هم صعود نمایی و خازن عرفان جمال مکنون که از جمیع ممکنات غنی و مستغنی مشاهده نمایی و قدرتی در نفست ظاهر شود بحیث لوتقول لشیئی کن فیکون موجود<sup>۱</sup> بین یدیک صد را از نقوش امکان مقدس کن و گوش را از مزخرفات مغلیس ظاهر نما و از معرضین جمال ذوالجلال اعراض کن تا بتمام فیوضات حضرت لایزال فائز شوی کذالك یلیقک لتکون من العالمین .

+ + +

ای رضاعالم مجازی و عالم ظاهری هردو نیست محضند و در لباس هستی جلوه نمایند اول راهزن سالکان است و ثانی فتنه و اصلان پس جهد منبع باید تاریخ رحمانی از این دو عقبه نفسانی بقوه سبحانی بگذرد و در مکن وصال بی مثال ساکن شود قسم بخدا که سکون آنی در این ایام در ظل شجر ظهور اعظم است از خلق سموات و ارض .

+ + +

از اقبال دنیا آنچه در اوست سرور مشو و از افتاد آن محزون باش مثل دنیا مثل ظلی است کسه حیثی موجود و حیثی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبند بلکه باطل انگار در چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدره در او و یا زمینهای مملونه در آنست چه که این اشیاء مصنوعه حقند و مظاهر صنع اویند بلکه برای ظهور الهیه اند و مظاهر تجلی قدرتی بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بی مثال است و معرضین از طلعت بیزوال اینست که تجنب از چنین اشخاصی لازم و اعراض واجب و الیم اصل دنیا غفلت از ذکر منست و حسب اعدای من ای کبیر بر جسم ثابت شود و از غیرم چشم دور اینست وصیت قلم امریه امه خود را .

+ + +

پس ظاهرناقلب خود را از حزن دنیاچه که حزن مردود است الی ادرا بتلای این غلام مصرربانی که  
در چاه حسد و بغضا ساکن شد .

+ + +

به حزن دنیا محزون باش و سرورش مسروونه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی  
بردار و به جبروت باقی وارد شو .

+ + +

بسی واضح و مبرهن است که در فیض فیاض تعطیل نبود و نیست نفوسیکه از این فیض منیع  
محروم مانده اند سبب آنست که متابعت اوهام نموده اند و با صنم نفس و هوای معتکف شده اند .

+ + +

انسان متحیر است نفوسیکه من غیر جهت محض طمع و حرص و هوای جمیع اقسام شرور تمسک  
نمایند و ظاهر شوند سبحان الله حب زخارف فانیه بشانی اخذ شان نموده که بالمره از سجایای انسانی  
محروم شده اند نعوذ بالله ارب احفظنا عبادك بجدوك وفضلك انك انت اقدر الاقدرین واکرم الاکرمین .

+ + +

باید به عنایت الهی بشانی بر امر قائم باشید که حوادث روزگار شمارا از ملکوت باقی منع ننماید  
دنیا همین است که دیده و هی بینید و امر و صاحب بصر که بمنظر اکبرناظر است مشتبه نشده و نخواهد  
شد چه که در گل جبین مشاهده مینماید گروهی می آیند و گروهی میروند لذت انسان عاقل البته با و از حق ممنوع  
نشده و نخواهد شد .

+ + +

از هر نفسی نارامل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست .

+ + +

از آنجا که لینی مراتب حزن و هم از شئون نفس است لهذا تقدیس و تنزیه از اولانم چنانچه  
یکی از انبیاء سؤال نمود الهی کیف الوصول الیک قال فالق نفسک ثم تعال پس معلوم میشود که به تدبیر  
افنده صافیه زاکیه باید از شرور و کدورات نفس مبری و مقدس شد و ذلك من فضل الله من یشاء .

+ + +

متابعت نفس ننمائید و عهد الله را مشکید و نقض میثاق مکنید با ستقامت تمام بدل و قلب و زبان  
با توجه نمائید و نباشید از بی خردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته  
دل با و بندید و از سرور دگر خود مگسلید و مباشد از غفلت گنندگان بر راستی میگویم که مثل دنیا مشمس  
سرایست که بظاهرب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون با و رسد بی بهره و نصیب  
مانند و با صورت معشوقیکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بد و رسد لایسمنی و لایغنی مشاهده  
نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد .

+ + +

پس ای همبران هوای قدسی از توجه بد نیای فانی خود را از این سلسیلا باقی ممنوع ننمائید شاید  
بر خارق بسقای ذوالجلال اذن دخول یابید .

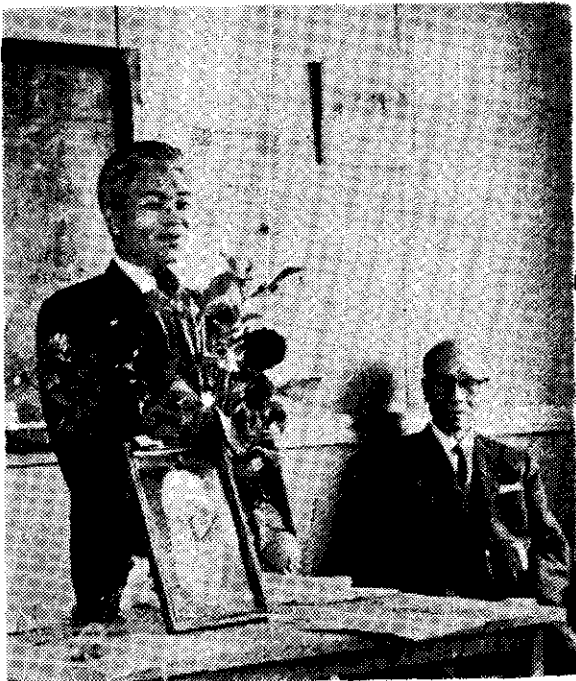
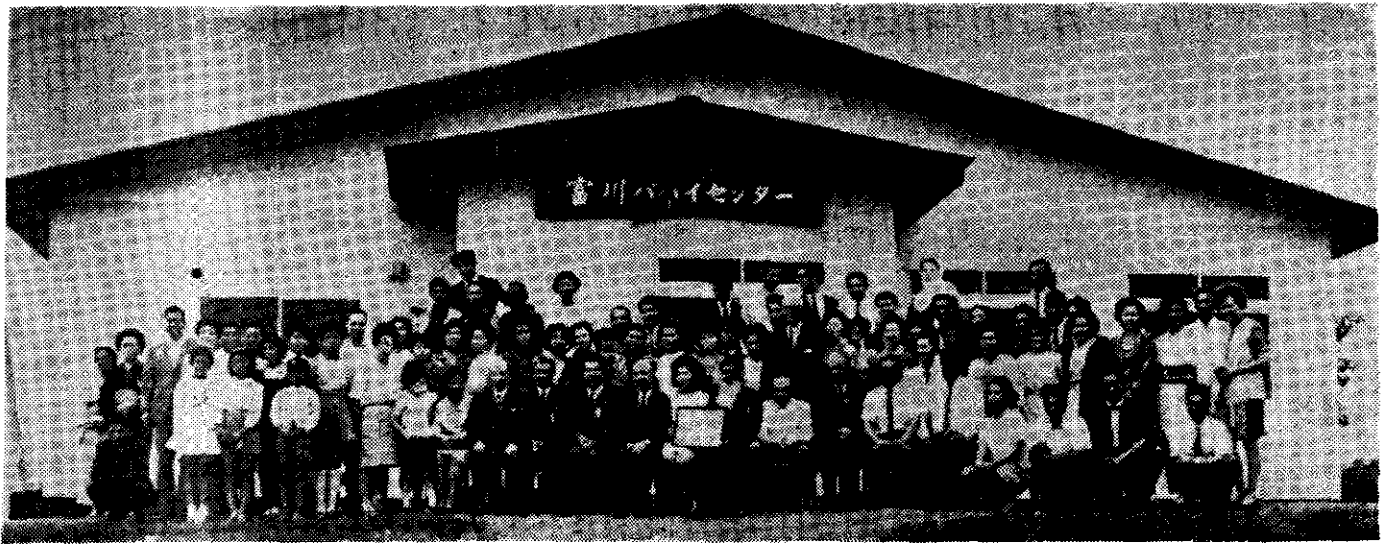
## اخبار مصور



جمعی از بهائیان نپال و دوستان آنها  
برای بیک نیک تازم محلی در نزد یکس  
کاماند وهستند

نمایندگان نهمین انجمن شور روحانی سالانه بهائیان برزیل که در ماه مه ۱۹۶۹ در هتلی  
بین راه ریود وژانیرو و سائوپائولو انعقاد یافته است. در ردیف جلو وسط تصویر (پشت سراطفال -  
خردسال) خانم لئونورا مسترانگ از مهاجرین اولیه امریکای جنوبی و آقای هاپردانیار عضو  
هیأت مشاهیرین قاره ای دیده می شوند .





تصاویر این صفحه از مراسم افتتاح مرکز جدید بهائی در قریه دور افتاده ای در سواحل جنوب هکایدو در ژاپن برداشته شده است . در عکس بالا در سمت چپ خانمی که قطعه اسم اعظم را در دست دارد به ترتیب جناب روح الله ممتازی عضو هیأت مشاورین قاره ای و اعضای هیأت معاونت آقایان " هیدیا سوزوکی " و " کازوتومو اوامگا " دیده می شوند



# تربیت مذہبی

تربیت مذہبی برای نوع انسان موضوعی مهم و شایان توجه است . آدمی باید از آنچه که برای بقا و ادامه حیاتش خواه از نظر مادی و خواه از نظر روحانی لازم است مطلع و آگاه باشد . همه ادیان بزرگ در گذشته این معرفت و آگاهی اساسی را تعلیم داده اند . دیانت بهائی نیز این معرفت اساسی را بی آموزد و در مفهوم تربیت و دیانت رابطه‌ی جدیدی بیان نماید و بدینگونه فهم آنها را برای ما آسان‌تر می‌سازد . حضرت بهاء الله بنیانگذار آئین بهائی روشن‌اشکار ساخته اند که خداوند در ادوار مختلف و طی مراحل گوناگون تکامل بشری مظاهر امر خود را به جهان فرستاده است که مطابق استعداد و توانائی روحانی انسانی ادیان بنیان‌نهند و احکام و قوانینی وضع نمایند . این مطلب بین این حقیقت است که چون قوانین و احکام ادیان با گذشت زمان محکم به تغییر و تبدیل اند از اینرو بایستی تغییر پذیر تلقی گردند . بعبارت دیگر نوع بشر نمی‌تواند برای همیشه تعالیم یک پیامبر را بکار بندد و خود را در چهارچوب احکام و قواعدش مقید و محدود سازد . با این همه منشاء و سرچشمه همه ادیان از آغاز واحد و یگانه بوده و خواهد بود . بنابراین پایه و اساس تمام ادیان الهی یکی بوده و همگی برای نیل به هدف و مقصد واحدی می‌کوشند و در این راه یعنی هدایت و راهنمایی آدمیان بسر منزل مقصود و کمال مطلوب که "حق" است گام بر میدارند .

ترجمه و اقتباس از علماء الدین قدس جوهری

" دوره ادیان "

در طول تاریخ با ظهور هر یک از بزرگزیدگان الهی ترقی روحانی و پیشرفت و تکامل مادی همزمان آشکار و هویدا می‌گردد . علوم و فنون شکوفان می‌شود و توسعه و رونق می‌یابد . اما سرانجام هنگامی فرا می‌رسد

که افکار مادی پیشی گرفته و همه جا گیر میشود و حیات روحانی و معنوی به انحطاط وستی می رسد. گراید. این انحطاط اگر چه بتدریج روی میدهد اما انحرافات بارزی از خود بجای می گذارد. ابتدا ایمان و اعتقاد حقیقی سست میشود آنگاه رابطه قبلی بین او و آفریننده گارش قطع می گردد و رابطه ای که در آغاز زود رد و روان نخستین ظهوری مبرالهی موجود بوده است. قوای عقلانی و عقاید فلسفه های احساساتی جایگزین ایمان و اعتقاد پرشور و هیجان مومنین اولیه میشود. بجای ایمانی محکم و عرفانی عمیق یکرشته آداب و رسم خشک ظاهری جلوه گیری می نماید. تقلید کورکورانه از آداب کهنه و تفاسیر علماء مذہبی حیات روحانی را تحت تاثیر قرار میدهد. اصول جزئی (۱) پدیدار میشود ابرهای اوهام و خرافات آفتاب حقیقت دیانت را می پوشاند و ظلمت و تاریکی

جهل و گمراهی محیط را دربر میگیرد. حیات مذہبی حقیقی به نابودی و زوال می گراید. دوگانگی و اختلاف شدت می یابد. آدمیان بتقلید صرف پای بند میشوند و از حقایق دیانت محروم می مانند. آنچه برهان جهل و نادانی بشمار میرود دلیل علم و دانائی میشود. علماء ادیان و فلاسفه هم خود را مصروف تفاسیر و خیال پردازیهای خود خواها میکنند و دینگونه پیران ادیان را به ضلالت و گمراهی می کشانند. در داخل مذہب تفرقه و جدائی بر روی کند و هر طرف می کوشد "متاع" خوش راهر چه مناسبتر در بازار عقاید به فروش رساند. سرانجام انسانها برای جلوگیری از سقوط و انحطاط هر چه بیشتر پیرامون نظریه های سیاسی و اقتصادی جمع میشوند نظریه هایی که فاقد شالوده و اساس روحانی اند این زوال و انحطاط درونی انسانها مایه همه مشکلات و جنگهاست. رویدادهایی که در بالا خاطر نشان

گردید بصورت اشکال مختلف و درجات متفاوت کم و بیش در گوشه و کنار جهان پدید آمده اند. مادردنیائی بسرمیرسیم که پیوسته دستخوش تغییر و تحول است. و این تغییر و تحول در حقیقت تنها واقعیت ثابت و تبدیل ناپذیر است. بنا براین نوع بشریاد را راه ترقی و پیشرفت گام بر میدارد و ماد رطریق سقوط و نابودی. در این صورت سکون و توقف مفهومی ندارد. هر یک از ادوار تاریخ دارای جنبه است مثبت و منفی. قبلاً "پیرامون جنبه" منفی آن سخن رانندیم اینک شایسته است درباره "جنبه" مثبت آن نیز گفتگو نمائیم.

"اندیشه آزاد"

در برابر سقوط و تدنی طریقی صعود و ترقی وجود دارد. در مبداء این شاهراه موهبت ظهور جدید الهی قرار گرفته است. پیامبر

(۱) اصل یا عقیده \* جزئی (Dogma). بنا بر اعتقاد کلیسای کاتولیک اصل و عقیده ایست که در گفته های حضرت مسیح و رسولان آشکارا اظهار نشده است مانند عقیده "الوهیت مسیح" از این رو کلیسای مسؤل و مختار است که در هنگام بروز اختلاف درباره خدا. عیسی و کلیسای او عقیده \* خود را که برای همگان قاطع است اظهار و اعلان نماید. از این قبیل است عقیده \* (( صعود جسمانی مریم )) که در سال ۵۰۰ (میلادی) توسط پاپ پی دوازدهم اظهار گردید.

الهی ظاهر میشود و روح خدا با او به جهان باز میگردد. این روح الهی به آدمی نیرو و توان می بخشد و آزادی تحریر حقیقت از دست رفته اش را و باره با او بازی گرداند. انسان با اطاعت و پیروی از خواست خداوند میتواند قوای نهفته خود را بمنصه ظهور و بروز رساند و هدف و مقصد از آفرینش همین است.

حضرت مسیح آدامیسان را این چنین اندرزمیدهد: "سوال کنید که بشما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویید که برای شما بازگسوده خواهد شد." (۱)

سایر پیامبران و برگزیدگان خدا نیز در زمان خود آدامیسان را همینگونه تعلیم داده اند.

اکنون باید دید که

چگونه میتوان درست را از زنا<sup>طل</sup> درست باز شناخت و حق را از زنا

تمیز داد. خداوند

موهبت عقل و درایت را به انسان ارزانی داشته است.

این وظیفه است که جستجو

کنیم و بیندیشیم تا بشناسایی

حق نائل گردیم. آزادی تحریر

حقیقت راه و وصول به ملکوت

الهی را برای آدمی باز و هموار

می سازد و در عین حال او را به

سوی فعالیت و کوشش و سر روز قوایی که در روشن است سوق میدهد. با این وجود این امر هنگامی میسر و امکان پذیر است که آدمی پس از عرفان و شناسایی با تمام قلب و عقل از دستورات پیامبر الهی پیروی نماید. زیرا تنها روح توانای فرستاده خداست که قیود عقاید باطل و خرافاتی و زنجیرهای او هام و نادانی را از هم می گسلد آری برگزیده الهی است که راستی را از ناراستی باز می شناسد و میزانی برای اندیشه ها و کردارهای نیک ارائه می دهد.

حضرت ولی امر الله میفرمایند

(ترجمه) "هنگامیکه آرمانها

و نظامهای دیرینه و آداب و عادات

اجتماعی و رسوم و شعائر مذہبی

دیگر قدا رنباشند رفاه و آسایش

افراد بشری را تامین نمایند و نتوانند

برای رفع نیازمندیهای بشر در طریق

بیشرفت و تکامل مددگار آیند

از صحنه روزگار رانده خواهند

شد. در نیاتی که محکم قانون

تبدیل نایدیرتغییر و تحول است

چرا باید عقاید کهنه و پوسیده از

قاعده که گریبانگیر هر نظام

انسانی است برکنار نمایند؟

همه موازین قانونی و نظریه های

سیاسی و اقتصادی برای ایسن

بوجود آمده اند که بطور کلی منافع و مصالح انسانها را تامین نمایند نه آنکه منافع و مصالح آنان را فدای د و ام و مقای خود سازند.

عقاید کهنه مذہبی

و قواعد و ارزشهای پوسیده چنان

در اعماق وجود انسانها رخنه و نفوذ

کرده اند که تنها قدرت و نیروی

الهی قادر است آنها را از میان

برداشته و زنگ آنها را از قلب و عقل

آدمیان بزداید.

ایمان و اعتقاد حقیقی آدمیان را از سر و

کار داشتن با فلسفه های نادرست

و باطل و آراء و اندیشه های منفی

مصون می دارد و برای کردار و رفتارشان

ملاکهای با ارزش اخلاقی ارائه

میدهد و احساساتشان را لطیف

می نماید. نظم و ترتیب حکمفرما

میشود و در انسان حس گرایش به

اصول اخلاقی بیدار میگردد و سرانجام

خود را در بوستان حقیقت الهی

می یابد.

این قدرتی است که پیامبران بزرگ

در تمام ادوار آن برخوردار بوده اند.

"تحول بسوی وحدت"

در پیش خاطر نشان گردید که

در مسیر پیشرفت و تکامل بشری

فراز و نشیب هایی وجود دارد.

عصر ما عصر ترقی است. مبداء آ

(۱) انجیل متی، باب ۷ آیه ۷

آن ظهور حضرت بهاء الله است که به عالم بشری حرکت و جنبشی روحانی بخشود .  
 وحدت عالم انسانی محسوس است که تمام تعالیم حضرت بهاء الله پیرامون آن میگردد .  
 روح جدیدی که با ظهور حضرت بهاء الله در کالبد جهان دمیده شده دنیا را پاک و منزه خواهد نمود و حیات تازه خواهد بخشید . تعالیم آن حضرت واراده و اقتدار روح مقدس سرانجام سبب استقرار وحدت عالم انسانی خواهد گردید .  
 ماد رحال حاضر در سرتاسر جهان با چه بسیار کینه توزی ها و دشمنی ها و اوهام

و خرافات روبرو هستیم وجه بسیار سوء تفاهات هنوز وجود دارد و چقد اصول و عقاید خرافی ادیان را در بر گرفته است . منشاء اصلی تمام اینها بیهودگی و ناتوانی ماست که از استعداد های خلاقه و درونی خود استفاده نمی کنیم و آنها را بکار نمی اندازیم . با اینهمه کلمه جدید خداوند " و قوانین تازه " او چنان نیرومند و توانا هستند که اگر عالم انسانی نخواهد قربانی فاجعه ای هولناک شود باید از آنها اطاعت و پیروی نماید .  
 بنظری رسد که بشر بایستی ابتدا اطعمم درد ورنج را بچشد آنگه بسوی خداوند رو کند .  
 او باید بداند که تلاش و کوششی را که در

زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آغاز می کند بایستی با قوانین جهانی حضرت بهاء الله هم آهنگ و سازگار باشد .  
 بشر برای نخستین بار در طول تاریخ دارای هدفی معلوم و مشخص گشته که بسرایی نیل بدان شایسته است تمام قوای خود را بسکار بسته و در این راه از همه امکانات و وسایل خود بهره برداری و استفاده نماید .

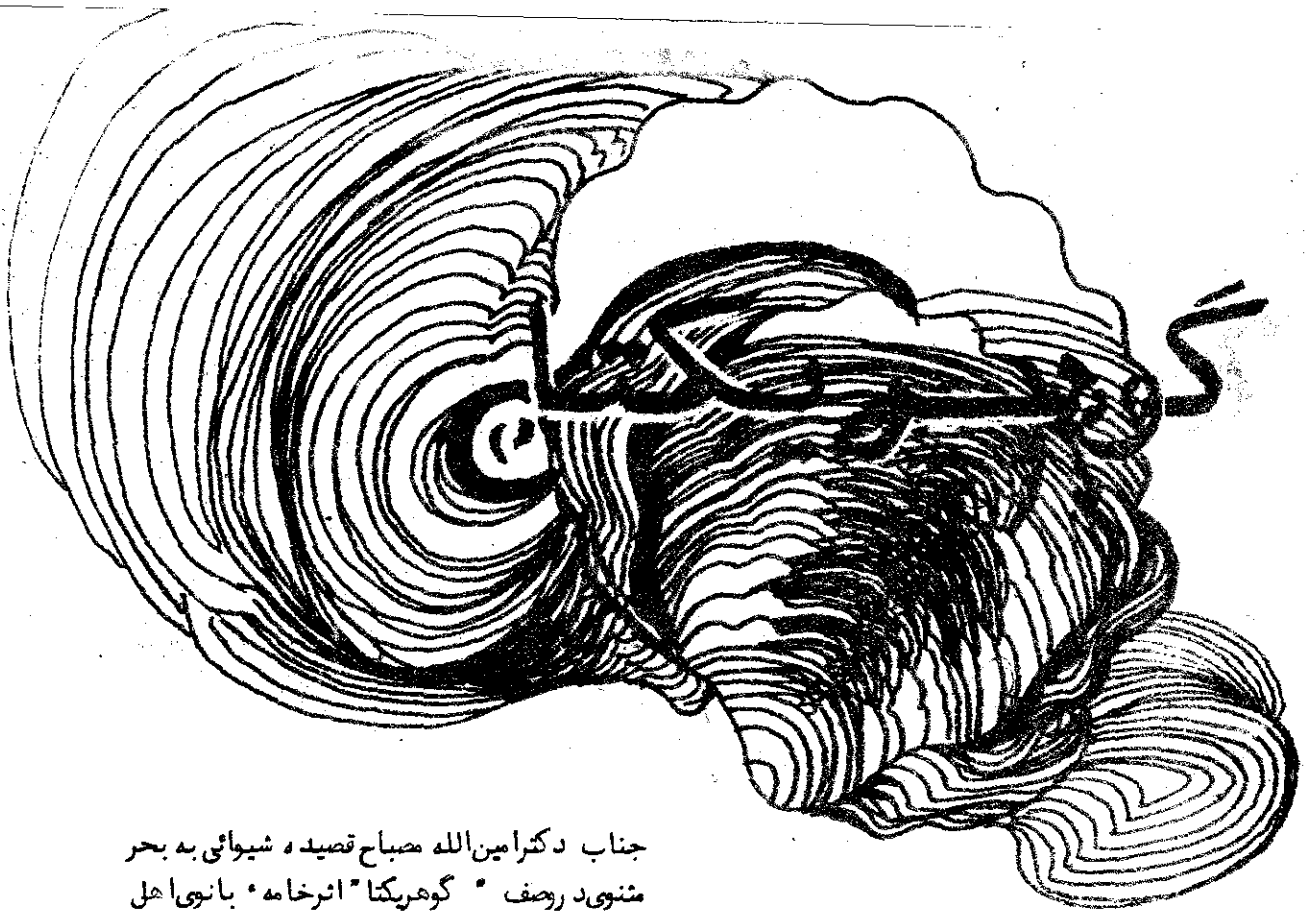


کنفرانس تبلیغی جناب

سریندگ آوارگان در

نیمجرد رسال ۱۹۶۹





جناب دكتر امين الله مصباح تصيد ه شيوائى به بحر  
 مننويد روصف \* گوهر يکنا \* انر خامه \* بانوى اهل  
 بهاء \* انشاد کرده اند که بيتى چند از آن بسـراى  
 استفاد ه \* خوانندگان عزيزد راين مقام نقل ميشود .

### آهنگ بدیعی

مرحبایى همد هد ملك سبا  
 مرحبایى همسر سالار عشق  
 مرحبایى عنديب خوش سخن  
 دیده هاروشن شد از انوار تو  
 سيما از خانم محبوب دوست  
 شد مدام تو مرا شرب مدام  
 خوش شدم سرمست و از هرغم بـرى  
 گفتم و خواب از سر و چشم پرید  
 د رنظر آمد مرا خلدی نعیم  
 یا پیام هد هد از ملك سبا

مرحبا ای خانم اهل بهاء  
 مرحبایى بلبل گلزار عشق  
 مرحبایى طوطى شکر شکن  
 کامها شیرین شد از گفتار تو  
 وصف جانان هر کجا آید نکوست  
 راح معنی ریختی اندر کلام  
 چون بنوشیدم از آن مسی ساغـری  
 جرعه ای نوشیدم وهل من مزید  
 هر ورق خواندم از آن سفر کریم  
 نکه هائی در لطافت چون صبا

روح بی بخشید بسرا این مرده جسم  
 وصف آن مولی بسن کودکی  
 نیک اختر بود اندر بطن مام  
 عشق این کودک بجهد امجدش  
 التفات حضرت مولی السوری  
 ارتباطات نهان با این حفید  
 مدتی این در نهان اندر صدف  
 اشعیا وصفش بعنوان صبی  
 حضرت عبدالبهادر شرح آن  
 این حکایتها در آن نورا کتب  
 .....  
 ای خوشباغ دل و از هزار دل  
 چون همه او را دل از کار اوست  
 .....  
 من چه گویم گوهر یکتایی کیست  
 لیک هر کمین قدر و سع و ظرف خویش  
 .....  
 حضرتش از وصف و اعرفان بری است  
 وصف اولوح و صایا است و سن  
 گوهر یکتاست در دریای امر  
 مرجبان آن خامه عنبر سرشت

چون ز " شوقی " هر کجا میرفت اسم  
 آن علامات بزرگی و ذکی  
 کوکبش رخشنده چون بد تمام  
 احترام و انگساری سی حدش  
 در نهان یا ارشید غضن بهاء  
 جمله از انظار مردم ناپدید  
 یا چو خورشید در زبرکلف  
 یاد کرده در کتابش آن نبی  
 داده بد از صورت و معنی نشان  
 خواندم و مردم زهر حرفش نصیب  
 .....  
 جذا تفریح در گلزار دل  
 هر کجا از کار او گلزار اوست  
 .....  
 کی شناسد آدی او را که کیست  
 وصف او می آورد در حرف خوش  
 .....  
 غضن ممتاز روز گلشن برتری است  
 اوست گوهر ما همه خاشاک و خس  
 او فریده درسی همتای امر  
 کاین چنین نامه از آن نای نوشت



# بیان زندگی

در سفری که اخیراً ایادی امرالله دکتر مهاجر را بران کرد نسد فرصت گفتگویی با ایشان دست داد. دکتر مهاجر را احبای ایسران مخصوصاً جوانان یکی دودهم گذشته طهران بخوبی می شناسند. ایشان ایام جوانی خود را در ایسران بخدمت گذراند و پس از ازدواج با امه الله ایسران فروتن (صبیه ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن) در سال ۱۹۵۳ به اندونزی هجرت کرد و از طرف هیکل اطهر بمنسوان یکی از فاتحان نامش در لوجه ضلالتی ثبت شد.

دکتر مهاجر در اندونزی و جنوب شرق آسیا بخدمت مامت مهمی نائل آمد و باعث اقبال جمع کبیری از اهالی آن دیار به امر مبارک شد و میتوان ایشان را یکی از پایه گذاران ابلاغ به جمع در قاره آسیا بشمار آورد. مشارالیه در سال ۱۹۵۷ به مقام ایادی امرالله نائل آمدند و از آن پس بخدمت نمودند و غالباً در قاره پهناور آسیا به سیر و سفر مشغول بودند. اخیراً سفری به دورد نیانجام دادند و از مراکز نهائی در اقیانوس آرام در امریکای مرکزی و جنوبی و جزایر (گالی نیان) دیدن کردند و در گفتگوهای امریکای لاتین و هائیتی و السالوادور حضور پیدا کردند و از آنجا بمرکز اقبال دسته جمعی در اکوادور سپس به شیلی و لیوی و آرژانتین و باراکوئه و آرکوه و سرزبل رهسپار شدند نگاه به افریقای

بشم: ع. صادقان



غربی سفر کرد ند واحبای چند کشور این ناحیه  
راملاقات نمودند.

از آنجا که ماهه د کتر مهاجر را یکی از  
پیش آهنگا ن طریقه ابلاغ به جمع در آسیا  
می شناسیم و قین داریم تجربیاتی در این زمینه  
اند وخته اند که ه دانستن آن برای دوستان عزیز  
الهی مفید است در این ملاقات سئوالاتی  
که در این زمینه از ایشان بعمل آمد غالباً " در اطراف  
( اقبال دسته جمعی ) دوری زد که جوابهای  
ایشان ذیلاً " از نظر تان می گذرد :

\* \* \*

گفتگوی ما از آنجا آغاز شد که پرسیدم  
مادرجلات ونشریات بهائی میخوانیم که  
اهالی يك یا چند دهه که چند صد نفر یا بیشتر  
هستند جمعا " ندای الهی را پاسخ گفته و امر  
مبارک اقبال کرده اند ممکن است بفرمائید  
طریقه هدایت آنان چگونه است ؟  
جواب دادند . موضوع بسیار ساده است .  
یکروز چند نفر جوان یا یک مبلغ سیار تصمیم میگیرند  
که مثلاً " در هندیستان به دهات فلان ناحیه  
بروند و با وسایل ابتدائی از قبیل گاری - دوچرخه  
یا اتومبیل کهنه ای به دهی وارد میشوند .  
بدواً " که خدا ی ده راملاقات میکنند و مقصود  
خود را که ابلاغ امر و هدایت به اهالی ده است  
با او در میان میگذارند . که خدا هم کلیه اهالی  
ده را در محل اجتماعات که غالباً " میدان ده  
است جمع میکند . مبلغ بهائی دقایقی چند  
برای مردم ده صحبت میکند و خلاصه عصاره  
تعالیم امر مبارک و پیام الهی را با زبانی بسیار  
ساده و بدون تکلف برای آنان بیان می کند .  
نحوه " برخورد این افراد با کدول یا امر بهائی  
بسیار جالب است . بنظر من یکی از علل  
پیشرفت اقبال دسته جمعی در جوامعی که بقل

ما ( عقب افتاده ) هستند اینست که برخلاف  
مردم ممالک متمدن که دارای روحیه فردی -  
فکر فردی و فلسفه فردی هستند اینان دارای روحیه  
دسته جمعی - طرز فکر دسته جمعی و خلاصه  
نظام زندگی دسته جمعی میباشند بطوریکه این  
طرز فکر در زندگی روزمره آنها بخوبی متجلی است .  
مثلاً " در فلان ده هندیستان موقع کشت برنج  
هر روز کلیه اهالی ده به مزرعه يك نفر میروند  
و بطور دسته جمعی در کشت برنج با او کمک میکنند  
هرگاه یکی از اهالی ده تصمیم به ساختن خانه  
یا تعمیر آن گرفت عموم اهالی روستا با او در این  
کار همراهی میکنند بهنگامی هم که امر مبارک و تعالیم  
حضرت بهاء الله بآنان ابلاغ میشود از آنجا که  
دارای روحیه و طرز تفکر دسته جمعی هستند در مورد  
قبول این امر هم بطور دسته جمعی تصمیم میگیرند  
و چون دارای روحی باک و قلبی ساده هستند چنان  
کلام الهی برد لهاشان می نشیند که با امر مبارک  
مومن میشوند و ذیل اظهار نامه بهائی را امضا  
میکند و تعداد امضا کنندگان این اظهار نامه  
غالباً " متجاوز از صد و گاه به چهار صد یا صد بالغ  
میکرد .  
می پرسم آیا بنظر شما این اقبال دسته جمعی

مصدق آیه مبارکه (یدخلونی دین الله افواجا) نیست ؟ میگویند :

در توابع حضرت ولی امرالله این نوع اقبال به (( اقبال نفوس به مقیاس وسیع )) نامیده شده است . البته در این مرحله از زمان امرها در حال استقرار و نظم بدیع در حال تکوین است ولی پس از ورود جمع گیری از مردم کره ارض در ظل امرالله در آن موقع است که بفرموده مبارک جامعه جهانی بهائی هم از نظر تعداد و هم از نظر افراد برجسته و هم از نظر مادی و معنوی و هزاران برابر غنی تر خواهد شد و پیش بینی حضرت مولی الوری به تحقق خواهد پیوست که میفرمایند " امرعظیم است عظیم و مقابله قبائل و ملل شدید است شدید . عنقرب ناله روس و امریسک و اروپ و افریک بعنان آسمان بلند شود . . . " در آن زمان پس از وقوع یک سلسله انقلابات و اضطرابات و تحولات عظیم در تمدن کنونی جهان برخی از مامداران و شخصیت های مهم جهان در ظل امرالله در خواهند آمد و آیه (یدخلونی دین الله افواجا) مصداق بعیندا خواهد گرد .

سخنان دگترمها جریبا این جمله " سئوالی تکمیل میکم : پس بنظر شما این ( اقبال نفوس بمقیاس وسیع ) که در حال حاضر جریان دارد مقدمه ای برای آن جنبش بزرگ است و عبارتند بگزینمه را برای ( اقبال به دیانت بهائی به مقیاس جهانی ) مساعد خواهد کرد ؟ میگویند : همینطور است .

به طرح سئوال دیگری در این زمینه میپردازم : در حال حاضر رکدام ناحیه دنیا ( اقبال به مقیاس وسیع ) بیشتر جریان دارد ؟

جواب اینست : حضرت عبدالبهاء احباراد را مستقبل ایام بهدایت اقوام و ساکنان افریقا و چین و هند امر میفرمایند . حضرت ولی امرالله مردم اصلی امریکا ( سرخ پوستان ) را نیز اضافه فرموده اند . در حال حاضر در اثر هجرت احبای شرق و غرب تبلیغ به جمع در افریقا و هند و تواحی سرخ پوست نشین امریکا شروع شده و امید است بزودی ندای الهی بسمع هفتصد میلیون ساکنان چین نیز برسد و جمع گیری از نژاد زرد در ظل امرالله وارد شوند . آنچه مسلم است اینست جوامعی که کترمه مظاهر تمدن فاسد کنونی آلوده شده اند بیشتر آمادگی قبول پیام الهی را دارند . گرچه بظاهر عقب افتاده و مقول ما مردم متمدن ( بی فرهنگ ) میباشند . برای مثال مردم افریقا را در نظر بگیرم افراد این نژاد که قرنهای متمادی مورد ظلم و تعدی نژاد سفید واقع شده اند برخلاف رنگ چهره شان قلوبی سفید دارند وقتی که بی بینند مهاجرین و مبلغین بهائی برخلاف مبلغان مسیحی بانهایت صمیمیت با آنها روی یک بوریای نشینند در یک کلمه غذای خوردند زیر یک سقف بیتوته می کنند و آنها همدلی و همدردی می کنند تعالیم حضرت بهاء الله را که برای رفاه عموم نژادها و قبایل و ملل عالم نازل شده و فرقی بین سیاه و سفید و افریقائی و اروپائی نگذاشته است بجای ودلی بپذیرند پس از پذیرفتن این امرعظیم خود نیز برای هدایت هم نژادان خود قیام می کنند .

می پرسم : آیا بنظر شما ممکن است ( اقبال بمقیاس وسیع ) که اکنون در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد روزی در ایران هم عملی شود ؟ دگترمها جسر در جواب می گویند :

حضرت ولی امرالله در یکی از توابع بدین  
مضمون میفرمایند :

احباء باید از خودشان بپرسند چرا تبلیغ  
بنحو مطلوب انجام نمی شود و جواب آنرا  
خودشان بیابند . فی الواقع افراد و احاد احباء  
ایران باید این سؤال را بین خودشان مطرح  
سازند که چرا در جاهای دیگر تبلیغ پیشرفت  
میکند و در ایران بنحود لخواه جریان ندارد ؟

وقتی به تجربیات تبلیغی سایر نقاط دنیا  
نظری افکنیم می بینیم اینهمه فتوحات در هیچ  
جائز و وفای و تعاقب نبوده است بلکه  
از تبلیغ انفرادی شروع شده سپس با تهییج  
نقشه و مقدمات ابلاغ به گروه آغاز شده و مانقشه  
منظما " پیشرفت کرده تا به مراحل امروز رسیده  
است . ندای الهی مانند جرعه است ممکن  
است جرعه ای مدتها زیر خاکستر پنهان بماند  
ولی بحض اینک فرصت تجلی یافت همه جا  
را مشتعل خواهد کرد . هند وستان مصداق  
برای این مثل است . جرعه امرالله بیست و  
صد سال در این اقلیم زیر خاکستر پنهان بود  
و در دوره حضرت اعلی مهاجرت و ابلاغ  
گممه الله بمردم هند شد ولی درخششی نداشت  
تا اینکه در چند سال اخیر این جرعه محیسط  
مناسی یافت و اکنون شعله های آن بعبان  
آسمان بلند شده است . مثل دیگری از کوره  
بزنیم . مدتتها بود در این کشور امر پیشرفتی  
نداشت چندی قبل در یک کنفرانس تبلیغی  
ه نفری المجلس بامر مبارک مومن شدند .  
اقبال این پنج نفر برای آن اقلیم این فکر  
را ایجاد کرد که اگره نفر در یک جلسه مومن  
شوند امکان دارد پانصد نفر یا بیشتر هم ایمان

بیاورند . این بود که نشستند و نقشه ای طرح کردند  
و ابلاغ عمومی را شروع کردند . شاید تعجب کنید  
اکنون که من باشما صحبت میکنم عدد احبای کوره  
از شش هزار نفر تجاوز کرده است . پس دیر  
یا زود چنین جرعه ای هم در ایران زبانه خواهد  
کشید و آتش گممه الله رخها را بر خواهد افروخت .  
حضرت مولی الوری در بیانی بدین مضمون میفرمایند  
عقرب در ایران فوج فوج مانند موج به امرالله  
اقبال خواهند کرد .

از فتوحاتی که در کوره نصیب امرالله شده  
تعجب کردم و بیاد فتوحاتی که در میدان شرق  
و غرب نصیب احبای ایران شده است افتادم  
و پرسیدم : آیا بنظر شما جوانان ایرانی کس  
برای هجرت به میدان خدمت رفته اند نقشی  
در این نهضت روحانی داشته اند یا نه ؟  
دکتر مهاجر که خود یکی از پیشروان این خدمت  
در جنوب شرقی آسیا بوده است گفت حقیقت  
اینست که احبای ایران مخصوصا " جوانان عزیز  
آمادگی و زمینه های فراوانی برای انجام این  
خدمت مهم دارند که مهمترین آنهاند داشتن  
تعصبات نژادی - داشتن روحیه سازماندهی  
و مدیریت و تحریک و عشق بخدمت بامرالله است .  
جناب نخجوانی در افریقا پیام جانبخش حضرت  
بهاء الله را بگوش سیاهان سفید قلب رساندند  
جناب فیضی تخم امرالله را در عربستان کاشتند  
جناب فتح اعظم و خانم شیرین بومن چون طوطیان  
شکرشکن این ( قند پارسی ) را به بنگاله بردند  
جناب مسعود خمسی سرخ بوستان امریکارا از -  
ظهورات آسمانی مطلع کردند و اگر بخواهم  
اسامی جوانان و مهاجرین ایرانی را که ندای  
حیات بخش الهی را به شرق و غرب عالم برده اند

و این نور الهی را به زوایای تنگ و تاریک  
 بیغوله های روح انبای آدم رسوخ داده اند  
 وهم اکنون قائم بخدمتند بر شمارم بایند  
 اسم صد ها و صد ها دلباخته جمال قدم و  
 اسم اعظم را برای شما نقل کنم .

آخرین سؤالم از دکتر مهاجر این بود که آیا  
 بیای برای جوانان بهائی ایران دارید ؟  
 گفتند از قول من جوانان بهائی ایران بگویند  
 یقین است که تحصیلات عالی به برای هر جوان  
 بهائی مهم است ولی مهمتر از آن ادای وظیفه  
 و انجام مسئولیت سنگینی است که حضرت  
 بهاء الله بدوش مانده اند و آن هدایت  
 من علی الارض است پس اگر لازم باشد  
 جوانان باید تحصیل خود را با خاطر ابرو و خاطر  
 فرمان حضرت بهاء الله فد کنند و به نصرت  
 امرالله برخیزند .

جوانان باید این نکته مهم را بداند که اگر در تاریخ  
 تمدن جهان سیر نمایم باین نتیجه میرسیم که  
 تاکنون هر کار مهمی در هر زمان و دست هر کس  
 و در هر زمینه ای که صورت گرفته حاصل زحمت  
 و فداکاری فردی یا جمعی بوده است .

هیچ مهمی یا تن آسائی و راحت طلبی بدست  
 نیامده و نخواهد آمد يك قطعه آهن اگر در کوره  
 گذاخته نشود و ضربات پتک آهنگرا تحمل نکند  
 شمشیری تیز و بران نخواهد شد . اگر دانه حقیری  
 در دل خاک نپوسد و فنا نشود و شیره جان خود  
 راند هدیه درختی پرثمر و سایه گستر تبذیر  
 نخواهد گردید . پس اگر ما دانه های حقیر  
 در راه اعلاى امرالله فدا شویم و از نام و نشان  
 درگذریم چه باک . . . سرخ می سلامت شکند  
 اگر سبزی . . .



بچه جوانان بهائی همت آباد ( )

ادبیات اعم از نظم و نثر عبارت از قولی است که برای تنظیر معنایی و انتقال مفاهیم از معنی بوجود می‌آید و برای اینکه تصویرات از معنی قابل انتقال و ادراک باشد در قالب الفاظ ادبی قرار گرفته و در صورت رعایت کلماتی مرتب مانند نظم و نثر مجسم و مصور میگردد. بنا بر این در ادبیات لغت‌نظم و معنی مورد نظر بوده و از این رو مقوله سخن می‌رود. مسلم است که رعایت اصول و قایق لفظی و فصاحت و بلاغت و قواعد لغوی و صرف و نحو و امثال آن بمنظور تجسم رسا تر معانی و افکاری است که در ذهن گوینده و یا نویسنده بوجود می‌آید در حقیقت لفظ وسیله و مقدمه ایست که نتیجه آن حصول به معنای معانی غیبی است.

ادبا از زمانهای قدیم برای اینکه کیفیت ارتباط لفظ و معنایی را بیان نمایند به تشبیهات و استعارات مختلفی توسل جستند و گفته اند معنی مانند جان است و لفظ مانند جسم. معنایی اندام است و لفظ لباس. معنی شمشیر است و لفظ غلاف. معنی عروس است و لفظ حجله و غیره چنانکه یکی از شعرا می‌گوید:

عروس معنی قرآن نقاب آنکه برانسد از

که دارالملک ایمان را منزه بیند از غوغا  
با این مقدمه واضح است که معنی حائز اهمیت فوق العاده بوده و اگر الفاظ و عبارات حامل معنایی مطلوب نباشد یک سلسله ارتعاشات صوتی مضموش خواهد بود همچنانکه لفظ نیز در مقام خود بسیار مهم است و انتخاب الفاظ سلیس و روان و ترکیب کلمات موزون و متناسب یک نوع موسیقی نوازی است



کلمه انتشار آن روح را اهتزاز و جان را آرامش و نشاط می بخشد . گاهی عادی ترین معانی در کسوت الفاظ موزون و بارعایت صنایع ادبی و احکام علمی معانی و بیان و قوانین فصاحت و بلاغت تاثیر عمیق می بخشد و مانند سایر فنون مستظرفه در روح انسان تاثیرات عمیق روحانی باقی میگذارد و بنا بر این تناسب بین لفظ و معنایی در کلیه سبکهای ادبی جهان شرط مهم و اساسی محسوب گشته و هنر نویسندگانه و ادیب سعی دارد که این تناسب را رعایت نماید . در آثار و ادبیات بهائی نیز برای بیان کیفیت ارتباط لفظ و معنایی تشبیهات و استعارات زیبای ادبی بکار رفته و این ارتباط را بنحوی زیبا تر و شایسته تر توجیه نموده است چنانکه در برخی از نصوص مبارکه کلمه و لفظ بغرفه و معنی بحوره . کلمه بحجله و معنایی بعروس . کلمه به مشکاه و زجاج و معنی بسراج و مصباح تشبیه گردیده است .

حضرت بهاء الله در سوره مبارکه هیکل میفرمایند :  
 یا حوره المعانی اخرج من عرفات الکلمات یعنی ای حوره <sup>معنی</sup> خارج شو از غرفه های کلمات ایضا " در مجموعه الواح کوچک در صفحه . . . میفرمایند لونها نظیر لثالی البرهان المکونه فی اصداق بحر العلم و الايقان و نخرج طلعات المعانی المستوره فی غرفات البیان . یعنی اگر ظاهر بکنم من درهای برهان را که مکنون است در صدف دریا های علم و ايقان و خارج بکنم چهره های زیبای معانی را که پوشیده است در غرفه های بیان .

ایضا " در آخرین قسمت کلمات مکنونه فارسی چنین میفرمایند :  
 عروس معانی بدیعه که و رای پرده های بیان مستور و نهان بود  
 بعنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست  
 ظاهر و همد اشهد . ایضا " در آخر لوح توحید مجموعه الواح بزرگ میفرمایند :

لم یزل در مشکاه کلمات چون سراج منیر ربانی روشن و مضمینی  
 بوده و خواهد بود .

ایضا " در اقتدارات صفحه ۵۷ میفرمایند . و ابکار معانی  
 در غرفات روحانی خلف سراق عصمت ربانی مستور مانده چه که  
 این نفوس نامحرمند و حرم قدس معانی راه نداشته و نخواهند  
 داشت .

ایضا\* در اقتدارات صفحه ۸۷ میفرمایند در ظهور تفسیر بیان  
روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرقات کلمات  
الیهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لاریب فیسه .  
ایضا\* در کتاب مبارک الحیقان صفحه : ۱۰ میفرمایند : و در هر  
حد یقه عروس معانی ملاحظه آید که در غرغه های کلمات  
در نهایت تزئین و تملطیف جالسنند .

در کلمات فردوسیه میفرمایند اوست دانای یکتا که در اول دنیا  
بمرقاه معانی ارتقاء جست و چون باراده الهی بر منبریان مستوی

...

در برخی از آثار مبارکه دیگر معانی به آب حیوان تشبیه شده است  
که در درون تاریکی الفاظ و عبارات جریان دارد همچنانکه  
در الماسه های قدیم گفته شده است که اسکنند رید نبال آب  
حیوان رفت و آب زندگانی را در درون تاریکی بدست آورد پس  
همچنانکه آب حیوان درون تاریکی است حقایق و معانی روحانی  
نیز در درون کلمات مکنونه و عبارات مخزونه جریان دارد و اگر کسی  
طالب آن باشد باید درون الفاظ تاریک نفوذ نموده و آب حیوان  
معانی را در درون کلمات و الفاظ جستجو نماید . حضرت بهاء الله  
در لوحی که با عنوان " هوالدی منفخ الروح فی اجساد الکلمات "  
شروع میشود چنین میفرمایند :

حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجاب ستر الهی مستور  
بود بتائیدات روح القدس علوی از حقایق کلمات جاری و ساری  
گشت . بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او  
شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشید و این چشمه حیات که در  
کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح قدسی بخشید  
مبداء و محل آن چشمه ظلمات ارض است و مبداء و سبب این  
چشمه جمع محبوب . . . اکنون باشواهد مختصری که معروض  
گردید ملاحظه میشود و در تبیین ارتباط میان لفظ و معنی در آثار  
مبارکه بهائی چه تشبیهات و استعارات زیبایی بکار رفته و چگونه  
این رابطه به بهترین وجهی توجیه شده است . امید است  
گویندگان و نویسندگان جامعه امر عموماً این دقایق را با خاطر  
داشته باریختن معانی نفوذ رقاب الفاظ دلنشین همگان را از  
نشئه کلام شاد و سر مست گردانند .



( عکس تاریخی )

شرح اسامی افرادی که در عکس دیده می شوند :

ایستاده از چپ بر راست

نشسته از چپ بر راست

- |  |  |
|--|--|
| ۱- صورتش بساره شده شخص آن معلوم نیست       | ۱- آقا میرزا حسین اهل اصفهان                   |
| ۲- استاد حسینعلی اکبری                     | ۲- جناب محمد دستانسی                           |
| ۳- ابوالقاسم نجفی از اهل نجف               | ۳- مرحوم خواجه ربیع رئیس هیئت مدیره مدرسه وحدت |
| ۴- آقا سید مهدی قمصری ( شیعیانی ) و دو نفر | ۴- مرحوم شیخ محمد ناطق                         |
| دیگر از اجزای اردستان که برای تحصیل        | ۵- مشو شفیع خان معلم مدرسه ( غیربهاینی )       |
| آمده بودند و بقیه بچه های مدرسه میباشد .   | ۶- اخوی مرحوم ناطق آقای شایق                   |

# سلیمان خان تبریزی

از حضرت آقا محمد حسین

سلیمان خان تبریزی از عشاق جانباز و شهید ای شجاع سال ۱۲۶۸ هجری قمری (واقعه ری شاه) را با سلیمان خان افشار از سرداران عصر قاجاریه نباید اشتباه گرفت زیرا جهت رفع هرگونه اشتباه در این مورد مختصری از شرح حال مشا را لیهما نگاشته میشود.

۱ - سلیمان خان افشار اهل صائیس<sup>قلعه</sup> (شاهین دژ) واقع در سلسله زربنه رود معروف به جغتواست و از اصحاب جنابان شیخ و سید علیهما بهاء الله بوده و پس از وفات سید در جرگه پیروان حاجی کریم خان کرمانی درآمد است. معروف است که پس از وفات سید در بسیاری از محافل ذکر می کرد که مرحوم سید بمن فرمود ایام ظهور موعود را در کئی لفظی لفظی نهاییست تعجب و شگفتیم که چرا حضرت موعود ظهور نفرمود و آنکه در سال ۱۲۶۰ در مکه حضرت رب اعلی را زیارت نمود و آنحضرت امر مبارک را بوی اسلاغ فرمودند معذالک اقبال ننمود و هنگامیکه در زنجان اقامت داشت حضرت باب ضمن توقیعی که توسط آقا نوروز علی از خادمین جناب سید رشتی به او ارسال فرمودند طلب نصرت و یاری کردند ولیکن اعتنا و اقدام نکرد و گرچه در مباحثات علمی و روحانی که با بسیاری از بابیان نمود مغلوب گردید و حجت بروی تمام شد معذالک ایمان نیاورد و در وقایع مختلفه از جمله واقعه قلعه شیخ طبرسی با سربازانش به اصحاب هجوم کرد و سمتهای بسیار رو داشت با وجود این پسرش رضاقلی سرتیپ

افشار دادامد جناب سید کاظم رشتی در هنگام عزیمت حضرت باب از ماکو چهره قریب بر اثر مشاهده مقامات معنویه و عرفانیه آن حضرت ایمان آورده و منجذب شد و مدین سبب روابط او باید درش تیره شد و سرانجام برخلاف پدرش مومن از این جهان رفت.

۲ - سلیمان خان تبریزی

سلیمان خان تبریزی پسر حبی خان از مشهورترین شهدای دوربایی و از ستارگان درخشان جهان عشق و جانبازی است. پدر سلیمان خان حبی خان از اعیان و وجوه شهر تبریز و معروف به کلاهد و زبود و سمت پیشخدمتی مخصوص نایب السلطنه عباس میرزا را داشت و بعد از وی در جرگه پیشخدمتین محمد شاه قاجار درآمد. سلیمان خان در آغاز جوانی بعراق عرب شتافته از پیروان جناب سید رشتی محسوب گردید و چند سالی در عراق به تحصیل علم و فضیلت و سرانجام فرایض و عبادت گذرانید و سرانجام بواسطه ملائیکه سفلی اردبیلی و ملامهدی خوشی از امر مبارک آگاه شد و جدا گمر بخد مت آستان الهی بست و هر چند در میان درباریان و حکام و مأمورین دولتی محبوبیتی بسزا داشت ولیکن منصب دولتی قبول ننمود. در چهره قریب بحضور مبارک حضرت اعلی تشریف یافت و سپس اهنگن نصرت اصحاب قلعه شیخ طبرسی نمود ولی هنگامی بدان مکان رسید که کار قلعه خاتمه یافته بود لذا بطهران وارد شد و از آنجا به تبریز رفت و چون مولای عالمیان را در دست اعدا گرفتار دید ثانیاً "بطهران آمده با کبار باید ه مشه... را استخلاص آنحضرت کرد ولیکن هنگامی به تبریز رسید که حضرت رب اعلی (بقیه در صفحه ۲۷۹)

# مجموعه مناجات‌های حضرت علی

دکتر محمد افغان

به کیفیت مناجات‌های صادره از قلم مبارک و مقام مناجات استشهاد شده است.

مناجات‌های حضرت بهاء الله جل ذکره اکبراً متضمن طلب تائید و رجای عنایت و هدایت است و بیان مفهوم تفویض و تسلیم و تعلق به آستان دارد و غالباً "برای احب" و از لسان آنان فرموده اند در حالیکه غالب مناجات‌های حضرت باب اعظم بمضمون اظهار عجز و انکسار و نادانی و ناتوانی بشری و بیان ستایش و نیایش و راز و نیاز است.

در بیان اظهار عجز از توحید و عرفان حق می فرمایند :

" فسبحانك سبحانك ... لو كان الملك ليتقربون اليك بتوحيديك فاني اتقرب بك باعترافی بشرکی عندك بان توحيدك لا يمكن لغيرك لان ذكرا لغير اعلی دلیل بالا امتناع و وجود الاثنینة اقوی شهید علی الانقطاع ... " صفحه ۳ مجموعه "

حضرت نقطه اولی آثار مبارکش را به پنج شان نازل فرموده که یکی از آن شعرون شان مناجات است . در خصوص شان مناجات و روح مناجات در آثار حضرت نقطه اشارت هنا و نکته هاست و مناجات‌های زیادی از آن نقطه حقیقت موجود است .

در این دو را اعظم مناجات‌های متعدد نازل و صادر که عموماً "در دسترس است و اکثراً" در ضمن الواح مبارکه مدرج و مستقلاً نیز صادر و بعضی بفارسی و بعضی به عربی است اما آنچه که بالاخص در عهد بیان نازل عموماً "عربی و اکثراً" بصورت مستقل یا در ضمن خطب توحیدی است حضرت باب اعظم بمناجات تعلق و توجهی مخصوص داشتند و همین سبب مناجات‌های نازله بسیار است و در رقیه آثار مبارکش

ونیزی فرمایند \* لم تزل لمن بعرفك سواك  
 ولن يوحدك غيرك اوحكم العرف لسان  
 بعد الاقتران وذاكر التوحيد بعد الافتراق  
 وان ذلك ممتنع في رتبة الايقان لانسك  
 لم تزل كنت ولا وصف لك في الامكان ولا تزال  
 انك كائن بمثل ما كنت ولالك نعمت في ال<sup>عيان</sup>  
 (صفحه ۸۹ مجموعه)

در مورد تنزیه ذات الهی "فسبحانك يا الهی  
 ان قلت <sup>بهم</sup> عليهم فما اردت الاتنزيهك  
 عن وجود المعلم في رتبة علمك وان قلت انت  
 قد ير فما اريد الاتقليلك عن ذكر المقدور معك"  
 (صفحه ۱۰ مجموعه) باری بهمین چند مورد  
 اکتفا شد اما تنوع مناجاتهای مبارکه در این دور -  
 بدیع که از لحاظ کثرت آثار بی شبیه و بدیل  
 است و کیفیت و لذت و شور و حال آنرا جز  
 بانس و آشنائی نتوان یافت که من لم یدق لم یدر  
 جمع آوری مناجاتهای مبارکه این دوره اعظم  
 مستلزم تدوین مجلدات متعددی است که  
 لجنه مجله نشریه آثار امری چنین خدمت  
 شایسته ای را تعهد کرده است و از آن تا بحال  
 چهار جلد نشده شده است . جلد  
 اخیر آن مجموعه مناجاتهای حضرت  
 نقطه اولی است که در - ۱۹۷ صفحه

بقطع جیبسی در موسسه ملی مطبوعات امری  
 تکثیر گردیده و جمعا " مشتمل بر ۳۴ مناجات  
 میباشد . + + +

سلیمان خان تبریزی ( بقیه از صفحه ۲۷۷ )

جام شهادت کبری نوشیده بود ند با اخره در نقل  
 جسد مبارک از کنار خندق و اختفای آن گوششها کرد  
 و سرانجام در واقعه \* ری شاه به نهایت عشق و روزی  
 و استقامت جام سرشار از نیلایا را اجزعه سرکشید  
 شمع آجین شد چون شمع بسوخت و کوی جانان شتافت  
 داستان جانبازی شهادت اود رمون تاریخ این امر  
 اعظم به تفصیل آمده و صفحات آثار گروهی از نویسندگان  
 و مستشرقان عالم رازینت داده است .  
 علیه بها الله و رضوانه

# گفت و شنود

۱- آقای دکتر هوشنگ رافت از دوستان و همکاران عزیز آهنگ بدیع در نامه ای که اخیراً برای یکی از اعضای هیات تحریریه ارسال داشته اند به آهنگ بدیع و نویسندگان آن اشاره کرده چنین می نویسند :

" شماره های آهنگ بدیع به لطف تومرتبا " بدستم رسیده و با دریافت هر شماره به وضوح به بهبود و پیشرفت سطح مقالات و طرح و اسلوب آن توجه می کنم . مقالات فاضلانه دکتر امین الله مصباح و مهندس آوارگان فی الواقع از بهترین و عمیق ترین مقالاتی است که تاکنون در مجلدات آهنگ بدیع درج شده . البته نباید از قدر و ارزش مقالات دیگران مثلاً نوشته های دکتر علیمراد داودی چشم پوشید و یا نامه های تاریخی . ترجمه احوال قدما و مخلصین . نفوذ امر در ممالک دیگر . مصاحبه ها و اشعار نغز و لذت شین شعرای بهائیی را نادیده گرفت . از صمیم قلب توفیق روز افزون هیات تحریریه با ذوق آهنگ بدیع را خواستارم و سهم خود از اینکه همکار کوچک سابق خود را فراموش نکرده اید تشکر می کنم و امید وارم بیاس این محبت و عطوفت منم ارمان ناچیزی به صورت مقاله یا ترجمه عندالفرصت تقدیم حضورتان کنم ."

- ضمن تشکر از این همکار ارجمند در انتظار دریافت مقالات و آثار ایشان هستیم .

۲- عکسی را که خوانندگان عزیز در صفحه ۲۹۷ این شماره ملاحظه می فرمایند یکی از دوستان جوان و مازوق آهنگ بدیع آقای کامران اعتماد کی ارسال داشته اند ضمن تشکر از ایشان امید وارم آقای اعتماد کی و دیگر خوانندگان خوش قریحه و هنرمند آهنگ بدیع با ارسال آثار خود هیات تحریریه رایاری فرمایند .

۳- آقای محمد ابراهیم زاده متخلص به "ایما" از احباب عزیز ساکن افغانستان اخیراً دو قطعه از اشعار خود تحت عناوین "جمال یار" و "ساز طرب" را برای آهنگ بدیع ارسال داشته اند که با تشکر از ایشان دو سند از قطعه اخیر را برای استفاده خوانندگان گرامی در این مقام نقل می کنیم :

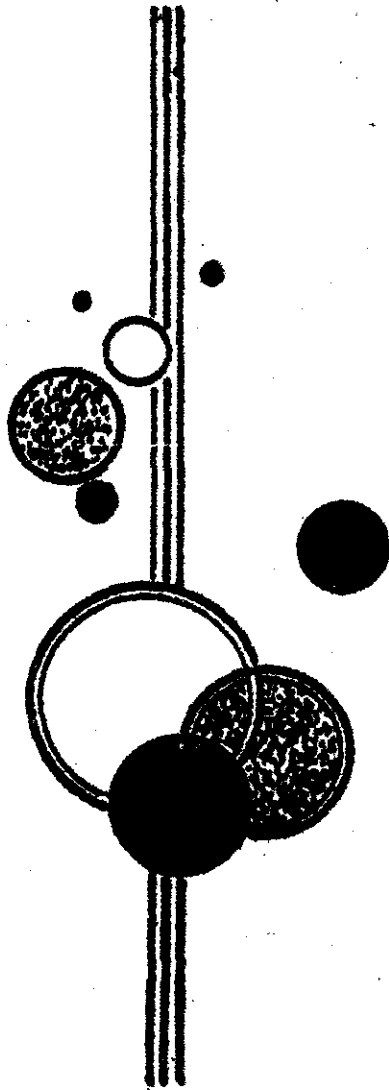
چون تو نگو سنگری ، جمله * ادیان یکی است	مایه * هستی یکی است ، سلسله جنبان یکی است
سبز ، یکی ، گل یکی ، لاله وریحان یکی است	جمله زیک گلشنیم ، باغ و گلستان یکی است
عالم حیوان یکی است ،	عالم انسان جدا
من که یکی شاعرم ، ز خاک افغانستان	به مدح کس تاکنون ، من نگشودم زبان
لیک به مدح بهاء ، منجی خلق جهان	خلق کم شعرها ، تلوزه کم جسم و جان
هدیه مور است این ،	گرچه ندارد بها

هیات تحریریه

# قسمت جوانان

## مطالب این شماره

- بیان مبارک - جوانان قهرمان -
  - بزم عاشقان - پیامی در راه -
  - مرواریدهای سیاه - بازیچه‌ها -
- تاک





حضرت بهاء الله میفرماید:

« بگو روز روز خدمت و قیام است نه قعود  
او هام حجابت را خرق کن و سجات را از میان  
بردار تا اهل جهان بر از نهان آگاه شوند و دوست  
یکتبار را بیابند و به تقایش فائز گردند . »

نوشته: ایادی امرالله جناب ویلیم سیرز

ترجمه و تلخیص: نصرت الله محمد حسینی

شما قهرمانانی هستید که نقش بزرگی در پیروزی نقشه نه ساله در کشور ایران بعهده دارید. گرچه توفیق در انجام خدمات جهانی همچنان انگیز تراست ولیکن حق اینست که در مهد عزیز امرالله نیز به فتوحات عظیمه نائل شویم. آنچه حائز اهمیت است آنست که به جهانیان نشان دهیم حضرت بهاء الله پیروز و فاتحند مخصوصاً در سرزمین ایران که آنهمه خون های مقدس برخاک ریخته شده و آنهمه فداکاری های قهرمانانه ظاهر گردیده است. سرزمینی که عالم بهائوسی از آن الهام و سرمشق می گیرد. امیدوارم در سفر تانی به ایران شاهد موفقیت های جدیدی در زمینه مهاجرت داخله باشم. هنگام دیدار از کشتور عزیز ایران از من تقاضا شد مقاله ای برای جله جوانان بنویسم این نوشته را بدان سبب تقدیم می دارم.

مناسب دیدم شرحی مختصر در خصوص حوادث مربوط به ورود حضرت باب به تبریز و نقشی که جوانان در آن احوالیان ایفا نمودند بنویسم. نقشی که مغبوط جمیع اعصار خواهد گشت و نام شهرت بر سرز و آن حوادث را الی الابد در صحائف تاریخ زنده نگاه خواهد داشت.

## بهار اول ورود به تبریز

حضرت باب نفوذ شدیدی در سربازان معانیست  
و مامورانی که ایشان را تا تبریز همراهی کردند داشتند . همیشه  
به آن شهر رسیدند از حضرت رجای برکت کرده یا های مبارک  
را بوسیدند و ما چشمانی اشکبار برای آخرین بار تودیع نمودند .  
محمد بیگ رئیس مامورین از حضرت باب تقاضای بخشش  
و رجای برکت کرد آنحضرت به او که از طرف اعداء بسوای  
حفاظت و همراهی با ایشان در طی اسارت معین شده بسود  
فرمودند که :

"تسواينك از باران مسین محسبی"

حضرت باب به محمد بیگ وده فرمودند که  
"در آینده آنانکه امر را قبول می کنند ترا تجلیل و رفقت اسارت  
را ستایش و نامت را تمجید خواهند کرد ."

و ده ای که به وی داده شد اینک بوسیله مردی که تاجندی  
بیش هرگز نای از حضرت باب - تبریز - و محمد بیگ  
نشند ، بودند تقریباً در جمیع نقاط عالم متحقق شده است  
شاید گویا ترا حاطه "جهانی روح کلمات حضرت باب اینست  
که من که يك مسیحی غریب و ضو کلیسای کاتولیک بوده ام و  
کوچکترین خادم آستان مقدس می باشم اکنون ضمن نوشتن  
این عبارات نام محمد بیگ را تجلیل و رفقتش را تمجید می کنم .  
دوستان عزیز این نیروی است که هر يك از ما را اختیار داریم  
قدرت و توفیق بر تحقق هر يك از اهداف عظیم نقشه نه ساله  
جهانی . آنچه ضروری است انجام دهیم اینست که  
برخیزیم و گوئیم ای حضرت بها! الله من اینجا هستیم به مسین  
افتخار ده که در پیروزی امر نجات بخش جهانی تو سهیم باشیم .  
جوانی یک و تنها جمیع خطرات را شجاعانه تحمل کرد و  
علیرغم تهدید و آزار هنگامیکه حضرت باب برای اولین بار به  
دروازه شهر تبریز رسیدند پیش رفت تا به محبوب خویش  
دروازگود . بسیاری از مومنین تبریز مشتاقی استقبال از آن -

حضرت بودند ولیکن مأمورین به آنان اجازه نزدیک شدن نمی دادند جوانی که قادر بر خودداری نبود پای برهنه بی قرار از دروازه شهر گذشته نیم فرسنگدود تا زیارت جمال محبوب فائز گردید وقتی به سوارانی که پیشاپیش حضرت باب می راندند نزدیک شد شادمانه به ایشان خوش آمد گفت و در حالیکه دامن لباس یکی از آنها را گرفته بود خالصانه بر رکابش بوسه زد و با چشوی گریان گفت شما همراهان محبوب من هستید من شمارا چون نور چشم خود عزیز می دارم رفتار غیر عادی و شدت احساساتش مأموران را مبہوت ساخت بید رنگ تقاضای تشرف به حضور مولایش را پذیرفتند. همیشه نگاهش به آن حضرت افتاد فرسادی شادی لبانش را گشود چهره بر زمین سائید و زار زار گریست حضرت باب از اسب خوش پیاده شدند دستهای مبارک را برگردان و حلقه نموده اشکهایش را پاک کردند و هیجان قلبش را تسکین دادند.

از میان جمیع مومنین تیریزتنها آن جوان توفیق یافت که مراتب خضوع و ایمان خوش را بساحت حضرتش ابراز دارد و از دست مبارک برکت جوید دیگران ناچار خوشستن را بنگاهی از دور دلخوش ساختند و به آن نگاه اشتیاق خوش را ارضا نمودند.

تاریخ نبیل انگلیسی صفحات ۸ - ۲۳۶

اینست آن عشق - شہامت - خلوص اراده و شدت فداکاری که در این جهاد عظیم روحانی برای تحقق اهداف ملی در ایران لازمست خرد - آگاهی - شکیبائی و تفاهم در شرایط سختی که شما در آن کار و تبلیغ می کنید ضروری است ولیکن ما فوق همه اینها جسرات فداکاری - تصمیم و استقامت و اعتماد کامل قلبی بقدرت تسخیر کننده مصون از خطای جمال مبارک است.

حضرت ولی محبوب امرالله کلید کار را به ما عنایت فرموده اند. منشی همیگن مبارک از طرف آن حضرت چنین می نویسد " آنچه که امروز امر بدان نیاز دارد گروهی افراد فاضل و دانشمند نیست که بتوانند بقدر کافی تعالیم الهی را عرضه کنند بلکه بگروهی حامیان فداکار - مخلص و وفادار نیاز دارد که در کمال بی اعتنائی به ضعف و محدودیتهای خویش و با قلبی مشغول از عشق الهی بخاطر انتشار امر الهی همه چیزشان را ترک نمایند بعبارت دیگر آنچه که امروز بیشتر مورد نیاز میباشند

يك مهاجرهائی است نه يك فيلسوف يادانشمند بهائی .  
بيت العدل اعظم هريك از ما را به اقدام و عمل دعوت نموده  
است امانه اقدام عادی ، اقدامی قهرمانانه . در این کشور  
مثال بارزتری از محمد علی زنوزی جوان ملقب به انیس بی شکر  
یافت که زندگی خویش را با خاطر امری که صمیمانه بدان مشغول  
می ورزید فدا کرد .

### ورود آخربه تبریز

سه روز پس از ورود حضرت باب به تبریز سه روز  
رسید که آن حضرت را در میدان سر بازار خانه تبریزان نمایند  
حضرت باب به یکی از حجرات سر بازار خانه انتقال داده شدند  
و در خارج حجره دو نفر قراول گذاشتند و هر کس به آن حضرت  
اظهار ایمان می کرد به مرگ محکوم می شد . هرگز شهر تبریز  
آشوب شدید و عجیبی چون اضطرابی که اهالی آن شهر را در روز  
شهادت حضرت اعلی فر گرفته بود پیدا نداشت . همینکه  
آن حضرت به میدان سر بازار خانه رسیدند جوانی ناگهان پیش  
دوید و به شوق درک محضر مبارک با فشار از میان جمعیت  
بی اعتنا به خطراتی که این عمل ممکن بود در برداشته باشد گذشت  
با چهره پریشان - پای برهنه و می زولسیده سراپا اشتیاق  
خسته و کوفته بیای آن حضرت افتاد و در حالیکه دامن مبارک  
را گرفته بود التماس می کرد می گفت " ای مولای من مرا از خود  
مران اجازه ده هر کجا که می روی من بد نیال تو میام  
حضرت باب با عشق و محبت جواب دادند " برخیز و بگو  
باش تو ما سباهستی فردا شاهد آنچه خداوند مقرر فرموده خواهی  
بود .

کشیش و عالم روحانی مسیحی جنابکی چین  
از دانشگاه آکسفورد در خصوص این اتفاق عجیب می نویسد که  
" بنا بر آنچه نقل شده حضرت باب و حضرت مسیح هر دو  
خطاب به یکی از حواریون خود می فرمایند " امروز تو ما بد  
خواهی بود "

هنگامیکه حضرت باب برای یازدهم به تبریز تشریف آوردند و در -  
 نمازخانه آن شهر مورد ضرب قرار گرفتند انیس کمتر از بیست سال  
 داشت . انیس آرزو داشت در سجن چهریق به حضرت باب  
 به پیوند امانا بد ریش که از اهالی سرشناس و برجسته تبریز بود  
 مانع می شد . او از توجه مخصوص انیس به حضرت باب وحشت  
 داشت و او را مجبور کرده بود که در حین تحسین نظرش درید باشد انیس  
 دل شکسته بود و علت آنده فرقت حضرت باب خواب و خوراک  
 نداشت تا آنکه يك روز سیمای آن حضرت را در عالم رؤیا مشاهده  
 نمود انیس بعد هاد را این خصوص به یکی از دوستان چنین گفته بود .  
 " يك روز همچنانکه من در حجره زندان خود بودم قلباً به آن حضرت  
 توجه کردم و با گفتن این کلمات بلا ایشان بر از دنیا بردم .

ای محبوب اهل حق تو بی بینی که اسپرویی یا ورم وی دانی که چگونه  
 آرزوی زیارت جمال تو از ما نور سیمای این تیرگی که قلب مرامی  
 فشارد زائل کن . ناگهان صدای حضرت باب را شنیدم که مرا  
 خواندند و من فرمودند " برخیز " چون بر من ظاهر شد ند عظمت  
 جمال ایشان را چشم خویش دیدم همانطور که به چشمان من نظر  
 می کردند تبسم فرمودند من به بیش رفتم و خموش را بیا های مبارک  
 افکندم فرمودند .

" خوشحال باش آن ساعت فرارسیده که در همین شهر را نظار  
 ناس بد آر آویخته شوم و قربانی آتش خشم دشمنان کردم . احدی  
 را بجز تو بر نخواهم گزید که در نوشیدن جام شهادت با من شریک  
 گردد مطمئن باش که این وعده با انجام خواهد رسید .

انیس تعریف کرده هنگامیکه آن رو بیا بیا رسید آمدند از سرور  
 و شادی گردید ایشانیکه همه اندوه جهان نبی توانست او را لذتگ  
 سازد . از آن پس انیس خوشحال و آرام بود . آنقدر مشتعل از نثار  
 عشق و اطمینان بود که سرانجام ناپدید ریش او را از سجن رها ساخت .

نبیل در تاریخ خود می نویسد انیس آنچنان مهربانی و خضوع  
 و عشقی به دوستان و منسوبانش نشان داد که در روز شهادت در راه  
 محبوس همه مردم تبریز گریستند و در ماتم فرورفتند . هر کس  
 از وعده های حضرت باب به انیس تحقق یافت آن حضرت

انیس را برگزیدند که با ایشان در یک شهادت باشکوه سهیم  
 گردد. آن جوان با حضرت باب در شهادتی سهیم گشت گشته  
 مورخ فرانسوی ام - سی - هوارت M.C. Hurst  
 آنرا به " معجزه " شمرده است.  
 آند وجود مبارک به وسیله ریسانهای جداگانه در انظار  
 مردم در میدان سربازخانه آویخته شدند. پس از آنکه در وعظ  
 ناشی از هفتصد و پنجاه گلوله فرونشست و هواروشن گشت حضرت  
 باب و جناب انیس بدین هیچ جراحتی ازیند رها شده و بدیشان  
 آسیبی نرسیده بود. هنگامیکه حضرت باب صحبت نامتوا  
 خود را با کاتب خویش تمام فرمودند ایشان و انیس برای بسیار  
 درم بدیوار میدان سربازخانه آویخته شدند. آخرین گمانی گشته  
 حضرت باب در این عالم ادای فرمودند در باره آن جوان بسود  
 جوانی که در عنفوان شباب سر مشق جهانیان شده بود.  
 در حالیکه حضرت باب برای آخرین بار به مردم تعاشا جنسی  
 نظری نمودند و فرمودند " شلیک " بود فرمودند  
 " ای نسل سرکش اگر مقام مسرای شناختید هر یک از شما آنجناب  
 می کردید که این جوان نمود جوانی که در نظامی بس رفیقت سراز شما  
 قرار دارد و جان خویش را با نهایت عشق و اشتیاق در راه من فدا  
 می کند. روزی فرامیرسد که بمقام من عارف شود ولیکن آنروز من دیگر  
 باشما نخواهم بود."  
 همینکه فرج ناصری شلیک کرد آن دو جسد پاک شرحه شرحه  
 گشته و به توده در آمیخته ای از گوشت و استخوان بدل شدند.  
 همانشب بقایای جسد مبارک حضرت باب و همراه جوانش  
 در خندق بیرون شهر در روزی افکند شد.  
 بامداد روز بعد از شهادت قنصل روس در تبریز با تفاق بست  
 نقاش به آن نقطه رفته و به امری نقشی از بقایای اجساد مطهره  
 همانطور که کنار خندق افتاده بود کشید و شد. شخصی گشته  
 بچشم خود آن تمثال را دیده بودی نوشت " آن تصویر حقیقی  
 حضرت باب بود و هیچیک از گلوله ها به پیشانی گشته

ولبهای مبارك اصابت نکرده بود هنوز تبسعی بر لبان مبارك نقش  
 داشت طی بدن مقدس شرحه شرحه شده بود من توانستم بازوان  
 و سرانیس را که بنظر میرسید حضرت باب را در آغوش کشیده  
 است به بینم \* تاریخ نبیل انگلیسی صفحات ۳۰۹ - ۳۰۶ -  
 ۵۱۸ - ۵۰۷ نمونه ای که در مورد انیس بیان شد نیاز آشکار  
 عالم فاسد و سرخورده \* امروز ما را به نیروی خلاقه جوانان روشن  
 می سازد حضرت ولی محبوب امرالله در باره جوانان می فرماید :  
 " وضع کنونی عالم بحدی وخیم است که باید جوانان از خواب  
 بیدار شد ، و جهاشوند آینده چه پیش خواهد آورد . بدن شك  
 اگر لاتی جهان را فرا گیرد جوانانند که مصائب بیشتری تحمل خواهند  
 کرد بنابراین باید چشمان خوش را باز نمود به اوضاع گونگی  
 عالم نظر افکند ، قوای شیطانی که امروز جهان را فرا گرفته بشناسند  
 و با کوششی جمعی قیام نموده زمینه اصلاحات ضروری را فراهم  
 سازند اصلاحاتی که شامل بهبود اوضاع روحانی - اجتماعی  
 و سیاسی در تمام مراحل زندگی است ."  
 در جای دیگر منشی حضرت ولی محبوب امرالله از طرف ایشان  
 خطاب به جوانان می نویسد :  
 " بنظر هیکل مبارك جوانان مخصوصا " باید پیوسته و مصمانه بکوشند  
 تا زندگی ایشان نمونه ای از حیات بهائی باشد در جهان امروز ما شاهد  
 زوال مکارم اخلاقی - هرج و مرج - بی شری وستی و کردار ناپسند  
 هستیم جوانان بهائی باید با این مقایسه ستیز نمایند و با عفت - راستی  
 و شایستگی - توجه و کردار پسندیده دیگران را از پیر و جوان مجذوب  
 امرالهی سازند جهان از گفتار خسته است کرداری خواهد جوانان  
 بهائی باید عالم را بیارایند ."  
 بیت العدل اعظم در پیام تاریخی مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ خطاب  
 به جوانان بهائی سراسر عالم تصویر روشنی از فرصت ها - تهدیدات  
 جوانان و تأییدات الهیه ترسیم فرموده است این پیام منبع باید  
 شمار روزانه ای همگی ما در این اوقات بحرانی باشد .  
 جوانان بهائی نقش مهمی در جشن صدمین سال ورود حضرت تبسها الله



به ارض اقدس بمسجد داشته در فاصله ماه اگست تا  
 سپتامبر سال ۱۶۶۸ که قریب دو هزار نفر زیارت مقامات  
 مقدسه علیا فائز گردیدند حیوانات به خدمات بر حمته ای شامل  
 گشتند و در آستان مقام مقدسی که رمن مطهر حضرت بیست  
 و جناب انیس آرمیده است سر تعظیم فرود آوردند البته  
 معلوم است چه صحنه هائی از خاطرشان گذشت بیش از ۲۰  
 سال جسد مقدس حضرت باب پنهانی از جانی به جانی  
 نقل می شد تا در امانه جبل کربل نزدیک غار ایلیا که با ظهور  
 حضرتش وعده تورات تحقق یافته بود آرمید. آنجا  
 در آغوش آن کوه مقدس جسد مبارک برای همیشه استقرار  
 یافت جسد مطهر شهیدی که هنگام اظهار امر فقط بیست  
 و چهار سال و در هنگام شهادت در تبریز تقریباً سی سال  
 داشت. جناب انیس نیز که در کنار آن رمن مطهر در کرم الهی  
 جاودانه بخاک سپرده شده روحاً و جسماً با محبوب خموش  
 پیوسته متصل است. انیس جوانی که هنوز بیست سال  
 نداشت و آنقدر عاشق طلعت اعلی بود که خاندان - شهر  
 و ثروت دنیا در چشمش بشیزی ارزش نداشت. او جهان  
 زود گذر - فاسد و خالی از عشق را به محبت حضرت اعلی  
 فروخت.

اجازه میخوام این مقاله را با بیانات حضرت  
 ولی محبوب امرالله خاتمه دهم بیاناتی که بچوانان بهائوسی  
 چون شما مشتاق - فداکار و عاشق خدمت به امر الهی  
 در این فرصتهائی که هرگز بر نخواهد گشت خطاب شده است  
 امیدوارم شما صدای این بیانات مبارک و گردید.

" برای نسل سرخورد و نیازمند کمک نور هدایت باشید . "

# بزم عاشقان

از: تعمیر و ترمیمی

دوش بحدیثه بزم عاشقان جمال جانانم بردند . ترانه ای  
از ترانه های ملکوت بقای خواندند که جذبه و شور و در لهای مشتاق  
پدید میآورد . همه از شوق وصال دوست مست بودند . سر از یا  
نی شناختند و آرزوی جز جانفشانی در راه معبود حقیقی نداشتند  
یک دنیا لطف و صفا از صورتشان پیدا بود . خوشی و مسرت در چشمشان  
موج میزد و لبهایشان خنده ، باکی نبود راستی میداد . از دیدن  
آن همه خوبی چنان شادمان شدم که قطره اشکی از شوق بگونه ام -  
غلطید و مراد نیازی دیگر برد . هزاران نفر در کچه ها و ما مه  
بنظاره آمده بودند محبوب عالمانرا همراه جوانی شجاع با طنابسی  
می بستند و آنگاه صغیر گوله ها را می شنیدم . در گوشه ای مدافعین  
شجاع قلعه طبرسی و در طرفی دلاوران زنجان و نیریز در جانی دیگر  
شهدای یزد و طهران را می دیدم همه این حوادث چون روئایی  
بسرعت از خاطری گذشتند در این تماشا بودم که ناگهان ندائوسی  
برخاست که برخیز و بپوش باش . وقت غفلت و بی خبری  
سپهری گشت صلاهی بیداری اهل امکان دیر زمانی است بگوش می رسد  
و مشعل هدایت یزدانی مدتی است افروخته دستهای توانا  
لازم است که این مشعل را بنقاط تاریک گیتی برد و روشنی بخش هر  
انجمن شود . برخیز و کمر خد مت بر بند و مجاهدت کن که در این جهاد  
عظیم سپهری شایسته داشته باشی . چون بخود آمدم نه از آن منادی  
روحانی خبری بود و نه از آنچه دیده بودم اثری . جز آنکه عشقوسی  
بزرگ برای خدمت به آستان مقدسش بر جای ماند و بود .

# بیت‌واره

از اشعار سپهری

روزی

خواهم آمد بیایم خواهم آورد

در سرگهانور خواهم زینخت

وصدا خواهم در داد . آی سید هساتان به خواب سبب آوردم سبب

سرخ خورشید

خواهم آمد . کل با سبب به گدا خواهم داد

زن زیبای جذای را گوشواری دیگر خواهم بخشید

کور را خواهم گفت . چه تماشا داد از تماشا

دوره گردی خواهم شد . کوجه هارا خواهم گشت جار خواهم زد :

آی شبنم شبنم شبنم

رهگذاری خواهد گفت : راستی را . شب تاریکی است . کهکشانی

خواهم دادش

روییل دخترکی بی باست لب اگبر را برگردن او خواهم آویخت

هرچه دشنام از لبها خواهم برچیند

هرچه دیسوار از جا خواهم برگسند

رفسزنان را خواهم گفت : کاروانی آمد بارش لیخنند

ابن‌را بباره خواهم کرد .  
من‌گره خواهم زد . چشمان را با خورشید . دل‌ها را با عشق . سایه‌ها را با آب  
شاخه‌ها را با آباد  
و سهم خواهم پیوسته خواب کودک را با زمزمه زنجیره‌ها  
با دیاد کبابه هوا خواهم برد  
گلدانها آب خواهم داد

خواهم آمد . پیش اسبان . گاوان . علف سبزه نوازش خواهم ریخت  
مادیاتی تشنه . سطل شبنم را خواهم آورد  
خرفرتوتی در راه من مگس‌هایش را خواهم زد

خواهم آمد سر هر دیواری میخی خواهم گاشت  
پای هر زنجیر و ای شمعی خواهم خوانند  
هر کلاغی را کاجی خواهم داد  
مار را خواهم گفت : چه شکوهی دارد غوک

آشتی خواهم داد  
آشنا خواهم کرد  
راه خواهم رفت  
نور خواهم خورد  
دوست خواهم داشت .

نقل از کتاب . "حجم سبز"

# برواریدهای سیاه

وقتی که کریستف کلمب پس از کشف آمریکا خواست مجدداً به  
اسپانیا برگردد از سرزمینی خارج شد و گشتی نشست که اکنون یکی از ایالت‌های  
کشور هند وراس است. ترجمه: نام این ایالت بفارسی خدراشکر  
( Gracias A. Dias ) میباشد که وجه تسمیه آنرا چنین  
حکایت کنند. کریستف کلمب بقدری دچار زحمت و ناراحتی گویها و رودها  
و مردابها و پشمه‌های مزاحم و امواج خطرناک این سواحل شده بود که وقتی  
به گشتی نشست تا با اسپانیا مراجعت کند گفت خدراشکر که ازین هند وراس -  
خارج شدیم. کلمه: هند وراس در لغت بمعنای امواج وستی و بلندبهای  
صعب العبور است. لذا او خدراشکر کرد که از این سختی‌ها نجات یافت.  
ولی من و دوست آمریکائی همسفرم خدراشکر کردیم که قدم باین ایالت گذاشتیم  
تا موفق بزبانت احبای جمال قدم و سوسیان روشن ضمیر شویم. این سوسیان سساده  
و مهربان از نسل همان سوسیانی هستند که کریستف کلمب و همراهانش راملاقات  
کردند. باری دستور محفل ملی روحانی هند وراس چنین بود که ما سفر خود را از ایالت  
مزبور شروع کنیم و در ایالت کلن colon پایان دهیم این دو ایالت  
از نواحی شمال شرقی هند وراس هستند. آثار تمدن جدید خیلی کم و ندرت در  
آنجا چشم می‌خورد. رودهای بزرگ و جنگلهای انبوه و کوهمستانهای صعب العبور  
فاقد جاده، ماشین رومیها شدند. اعمالی بصورت قبائل کوچک و پراکنده زندگی  
میکنند و اجتماعی بنام شهر باخیا بانها و مظا هر شهر نشینی در این دو ایالت وجود  
ندارد. وسایل حمل و نقل اسب و قایق است.  
ما از بای تخت تا اولین قصه را با هموایم ماطی کردیم چون میخواستیم موتور کوچک  
مولد برق و پروژکتور و اسلاید های امری نیز حمل کنیم. مدت دو شب بین يك  
قیله بسر بردیم که از تأییدات الهیه سینمای سیاری که جدیداً توسط  
مسیون مسیحی با آنجا آورده شده بود بعلل فنی نتوانست کار کند و لذا هر دو شب  
سالن سخنرانی و نمایش که عبارت از يك انبار چوبی بود ببا اختصاص داشت

پیر ویر و روحانی

واهالی همه جمع شده از اسلاید های ما که از اماکن متبرکه بهائی واحدی مختلفه  
 ازطل و نژاد و ممالک گوناگون و آداب و سنن مختلف را نشان میداد خوششان  
 آمد و اعتراف کردند که تبلیغ سوئی سایر مروجین مذاهب مسیحی بر علیه امرتاما  
 دروغ بی پایه و اساس است و بهائیان طالب اتحاد و اتفاق و محبت و یگانگی  
 هستند. در این قبيله معلمه مدرسه ای که از طرف دولت جهت نظارت  
 بر امتحانات اطفال آمده بود بهمت یکی از احبای بومی تصدیق امرالله نمود  
 و وقتی خواستیم از او خدا حافظی کنیم گفت میخواهم حقیقتی را اعتراف کنم. من  
 گرچه بهائی شدم ولی از اینکه نتوانم تغییرمذهب خوش را برای فرزندم که  
 عموماً تحصیل کرده و آموزگارند تشریح کنم بیم داشتم و حالاً با کمال شجاعت بعلمت  
 حضور در کلاس بهائی که شما تشکیل دادید میتوانم با دلیل و سرهان علل پذیرش  
 این آئین آسمانی را بیان کنم. پس از سه روز از جمع یاران این قبيله با قلبی مسرور  
 از زیارتشان جدا شدیم ولی وسایل سنگین را همانجا گذاشتیم که آنها به پایتخت  
 بفرستند. سفر اصلی و مورد نظر ما از این قبيله شروع شد و مسافتی بیش از ۲۵۰  
 کیلومتر راه را مدت ۲ روز با قایق یا بیادیه پیمودیم و شبهاراد رجم یاران و  
 در محفل انس احدی حضرت بهاء الله بروز آورد و روز بعد بسفرا دمه میدادیم  
 و در طول راه از قبایل پراکنده واحدی بومی و سیاهپوست دیدن میکردیم و سرای  
 آنها کلاسهای تزئین شده و معلوماتی یکروزه تشکیل میدادیم. هشت قبيله بزرگ  
 مورد نظر ما بودند که لازم بود محافل روحانیه و مبلغین محلی آنها را ملاقات کرده  
 در امر عمیق تر و مطلع ترشان سازیم و شکر جمال قدم را که تا حد توانائی از عهدیه  
 این امر خطیر برآمدیم. این قبایل فاقد نعمت برقی میباشند و طبیعتاً اهالی  
 عادت دارند که در ساعات اولیه شب برختخواب روند اما در شبهای که  
 مادر محضرشان بودیم تا دیر وقت شب همگی در برتون نور شمع سرایا گوش و دقت  
 بودند و از معارف و احکام الهیه توشه بر میگرفتند. در طی این سفر بقرب چهارصد  
 نفر کلمه الله ابلاغ شد. بعبارت دیگر بذر کلمه الله در اراضی قلوب این عده  
 افشاندند و گردید که چهار نفر آنها بلافاصله ایمان آوردند و تصدیق امرالله نمودند  
 و بقیه نسبت با امرالله مطلع و محب گردیدند باشد که در آینده ایام باران رحمت  
 و عنایت الهیه این بذرهای افشاندند شده را سرسبز و بارور و برثمر گردانند.  
 در تمام مجامع و مجالسی که برای معرفی امرالله منعقد میشد بطور خیلی ساده  
 و قابل درک برای این عزیزان سیاهپوست امرالله را تشریح میکردیم و بیشتر روی

این نکته تکیه می‌کردیم که بهائیان معتقد بوحدا نیت الهیه و حقانیت جمیع  
 انبیاء مرسل هستند و کلمات بهاء الله - بهائی - اله ابهسی  
 و اب بقدری در مواضع مختلف تکرار میشد که همگی در همان جلسه از حفظ  
 میشدند و تلفظ صحیح آنرا فرامیگرفتند. سپس اصول تعالیم بهائوسی  
 را بطور ساده و مختصر تشریح می‌کردیم و شرایط امروزه جهان و سایر ادیان  
 سابقه مقایسه کردیم و آنها را آنرا این پرسش قرار میدادیم که کدام یک از اینها  
 بهتر است؟ مسلماً همگی اظهار میداشتند تعالیم بهائی لذا چنین نتیجه  
 می‌گرفتیم که جهان امروز در معرض استغناء و گنگانه دروایش تعالیم الهیه دیانت  
 مقدس بهائی است. . . . در پایان جلسه شام حضار راضی و خوشنود  
 از آنچه فهمیده بودند مجلس را ترک می‌کردند و چه بسا که فردای آن روز پیش  
 ما آمده و تقاضای ثبت نام در حرک پیروان حضرت بهاء الله مینمودند.  
 قسم بحال قدم که اگر تائیدات متوالیه او نبود این حقیران که هنوز از تکلم  
 بزبان اسپانیولی بطور کامل بی‌نصیب هستیم نمیتوانستیم کمترین خدمتی بکنیم  
 وقتی دهان برای تشریح دیانت مقدسه بهائی باز میشد کلمات و استعارات  
 و لغات سخت اسپانیولی با آسانی و فصاحت بیان می‌گردید بطوری که بعد از  
 پایان صحبت تعجب می‌کردیم که آیا این ما بودیم که چنین اسپانیولی حرف  
 می‌زدیم؟ بلی، تائیدات الهیه متوالیا شامل بود، گرچه در ایام  
 بارندگی سفر ما شروع شد ولی اغلب در ساعاتی که طی راه می‌کردیم باران قطع  
 میشد تائیدات جمال قدم را چشم میدیدم. مثلاً من شنابلد نیستم و همیشه  
 ترسی بزرگ هنگام عبور با قایق از رودخانه هاورکه های بزرگ و خطرناک آب  
 مراد ربر می‌گیرد بگرور مجبور شدم که مدت چهار ساعت ونیم باتفاق دوستم  
 روی دریای وحشی کارائیب باروزنم تابیک قبیله دیگر برسیم که احبایش  
 منتظر ما بودند وقتی که در نفری با ترس و وحشت داخل یک قایق چوبی کوچک  
 نشستیم و باروها را بردست گرفتیم دریا چنان آرام شده بود که گویی آینه‌سه  
 شفاف را بریک سطح مستوی قرار داده اند باتمام این احوال تار سیدن بقتصد  
 دل در بر می‌طیید و گاه گاهی که کوسه ماهی بزرگی از جلو مان رد میشد چشمها  
 را می‌بستیم و خود را در دهان او احساس می‌کردیم تا اینکه پس از چهار ساعت  
 ونیم تلاش و باروزن بقتصد رسیدیم و چون پایم بخشکی رسید زانو زدم و بحال

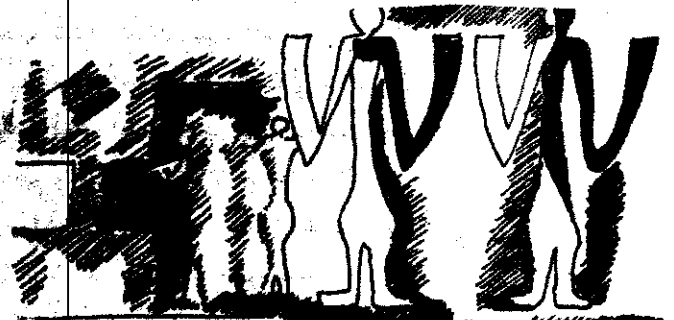
قدم را شکر کردم که تائید اش را از این حقیر بازنمیدارد چون بومیان این  
 وضع مرادیدند متعجب شدند لذا دست همسفر آمریکائیم بشوخی گفت  
 این نوه کریستف کلمب است که از رسیدن به خشکی شادی میکند . . . .  
 مقصودم از نگارش این خطوط داستان سرایی و خاطره نویسی نیست . مقصد  
 اینست که بهتر بفهمیم و درک کنیم که تاجه حد جمال اقدس ابهی مویسد  
 و جای مهاجرینشان میباشند . پس چه بهتر که همیشه این بیان حضرت  
 ولی عزیز امرالله را با خاطر داشته باشیم که میفرمایند " . . . بر طبق  
 وصایای حضرت عبدالبها جواهرالارواح لعظه و قدره الفدا ترك موطن  
 اصلی خویش نمایند و جبل تعلقات را بگی بریده باقالیم و ممالك باقیه که  
 تا بحال بنور عرفان این امر گرانبها مشرف و مفتخر نگشته مهاجرت نمایند و سرگشته  
 آن دیار و ولاد گردند . . . . .



کامران اعتمادی



# بازیچه‌ها



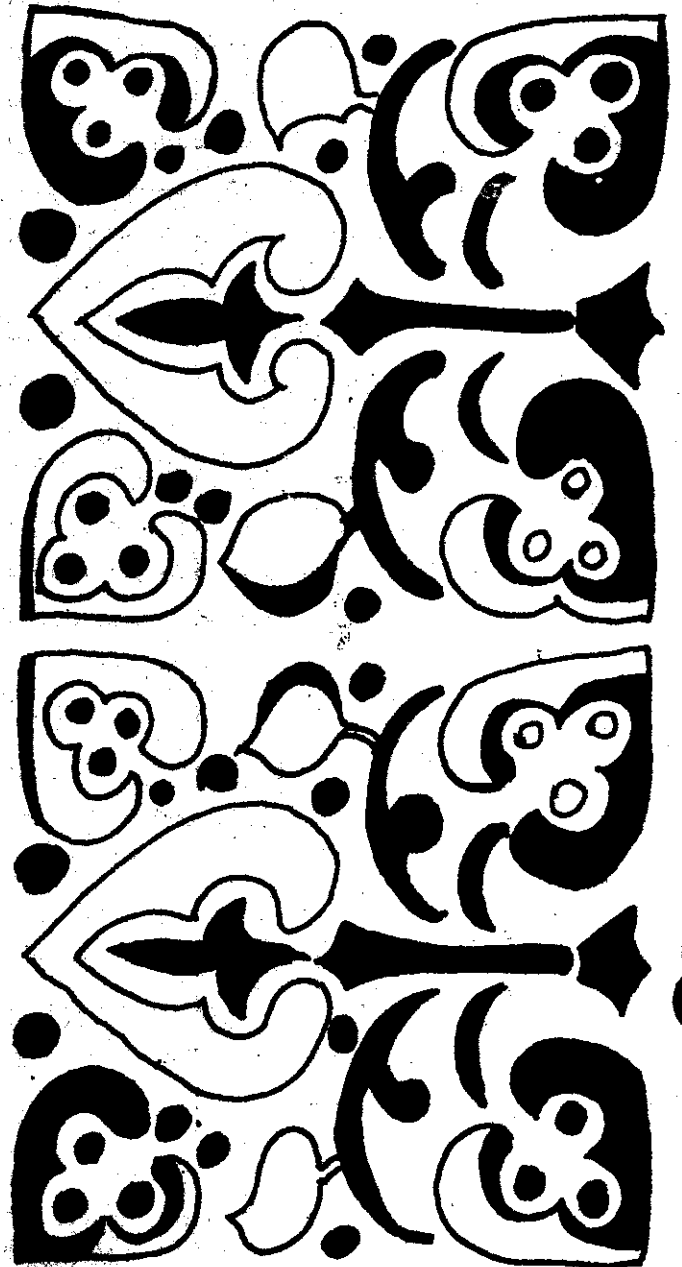
فرزندان . توجه شادی که در خاک می نشیند و تمام  
 باعداد را با شاخه شکسته کوچکی بازی میکنی .  
 من بازی تو آن شاخه شکسته کوچک لبخند میزنم .  
 من سرگرم شمار زوددم . وسعت هاعددها را بهم می افزاید  
 شاید تو من نگاه کرده فکر کنی . " باچه بازی ابلهانه ای  
 باعدادت رای گذرانی . "  
 فرزند . من هنر دلبستن به شاخه های کوچک چوب  
 و گلچوب های گلی را فراموش کرده ام .  
 من در پی بازیچه های گرانبها هستم . و تکه های زروسیم را جمع میکنم  
 تو با هر چه پیدا میکنی بازیهای با نشاط خود رای آفرینی  
 من هم وقت وهم تو انم را صرف چیزهایی می کنم که هرگز  
 نمی توانم آنها را بیچنگ آورم .  
 من در بزم شکسته اتکلاش می کنم تا از دریای آرزو منگدم .  
 و فراموش میکنم که من نیز بازی سرگرم .

از : تاکور

# خانه تاک

از کتاب زمانه

بقلم جناب فیضی - ایادی امرالله



با آنکه جنگها مانند تاریکی عظیمی سراسر حیات آدمی را فرا میگیرند . معینان در خلال این ظلمت دیجور و این کشتن و توحش گاهی افرادی ظاهر میشوند که بحملاتی انسانی بی پردازند و آثار روح و قلبشان برای همیشه چون ستاره صبحگاهی در افق عالم میدرخشد .

امروز اگر طفلی دهاتی یا بسین چهارده و پانزده بگذارد و خواهد برای بدست آوردن شغلی یا ورود بکارخانه ای و یا حضور در جلسه امتحان دانشگاهی بلندن برود البته مواجه با اشکالاتی عظیم است که حل آنها از عهد آشن برنی آید و اگر تنهایی کس باشد خود را از هر جهت ناامید و مایوس مییابد . ولی اگر از خانه تاک ( Talk . H ) اطلاعی داشته باشد تنها مهم او اینست که نامه ای بر رئیس مشاغل این خانه بنویسد و خوشبختی را معرفی و نوع اشکال خود را بیان کند و پس از کمی عازم لندن شود بمحض ورود یکی از اعضاء آن خانه را در ایستگاه منتظر خود مییابد . این مرد محترم و مجرب دست طفل ناتوان را که از عظمت بایتخت گیج شده میگیرد و محل راحتی برد و با فرصت کامل میدهد که سر و صورت خود را تمیز کند لباس هارا مرتب نماید و کمی استراحت کند . طفل تمام فرامین را اجرا مینماید و روی تخت خواب درازی کشد ولی فشار افکارش گذارد که وی چشم

برهم نهد. در چنین شهر بزرگی چگونه زندگانی کم؟ کار از کجا بدست آورم در پشت میز امتحان چگونه حاضر گردم. با این قلق و اضطراب ساعات را در انتظار دست جدید خود میگذرانید او هم سر ساعت معین حاضر میشود. اگر قبل از ظهر باشد تازه وارد را برستوران برای ناهار میبرد و اگر بعد از ظهر باشد برای نوشیدن چای و قهوه دعوت میکند. او را در پایتخت گردش میدهند. اما کن تاریخ و محلات مشهور یک یا از مقابل چشم جوان میگذرند و در ضمن آن دوست مجرب از هر دری سخن میگوید و رفته رفته با مال و آرزوهای جوان پی میبرد. به تجربیات زندگانش آگاه میشود. پایه معلوماتش را بدست میآورد. توانایی وی را در امور زندگی میفهمد او را از تشویش و جباری جنجال پایتخت برون میآورد و بعضی از دستستان تساك اچ معرفی میکند و رو به معرفت با اندازه ای محبت و صمیمیت بنا و نشان میدهد که جوان تازه وارد از غریبی وی کسی و تنهایی بیرون آمده با اهل شهر آشنا و با امور واقف و مصاحب میشود و پس از آن یکمال راحتی بکار مشغول و در تأمین آتیه خود و خانواده اش مسرور میگردد.

این مردی که اینقدر محبت و مهربانی کرد از کجا و خانه تا ک اچ چیست؟

پاسخ این پرسش داستانی است پس شیرین و شنیدنی و ما را بر میگرداند بسال ۱۹۱۴ هنگامیکه کابوس جنگ تمام زندگانی پر خیر و برکت اروپا را برهم زد و هزاران جوان دسته دست عازم جنگ شده و در میدانها و جبهه های مختلف کشته شدند در آن هنگام شخصی در انگلستان زندگی میکرد

که نامش بیشوب تالبوت و در سلامت نفس و وقت افکارش و هوای خوب عموم نبود. بزرگان کشور. رجال سیاسی. استادان دانشگاهها فلاسفه و دانشمندان آرزوی محضری را داشتند و غالباً در اطرافش مجتمع و در سخاوتی گرم او مشغول استفاده از آن منبع فضائل و روحانیت و تقوی میشدند. این مرد پسری داشت موسوم به زلمیرت تالبوت که از کودکی در چنین مجامعی بزرگ شد و روح و قلب وی سرشار از فضائل روحانی گردید. با این روح بزرگ در دبستان تالیفهای بزرگ از خود داد در دبیرستان آثار بزرگی از وی ظاهر و در دانشگاه چنان مملو از نوع دوستی و محبت به نوع انسان گردید که خود زندگانش را یکباره وقف خدمت به آستان بشریت نمود.

با آنکه جوانی بیش نبود ولی همینکه نائره جنگ در گرفت خود را آماده میدان نمود و با سرسازان انگلیسی رهسپار قذرات نامعلوم خویش شد. در جبهه های جنگ حیاتی ملو از رشادت و شهامت داشت زیرا بران گلوله در و گبار فشنگ سینه خود را هدف میگرفت که دیگران محفوظ مانند. در موقع هجوم تیرهای بلاهیکش را حافظ و نگهبان دوستانش میساخت. خود را بخطر میانداخت که شاید چند نفس از جنگال مرگ نجات یابند.

زندگانی و راحت خوش را از دست میداد تا دیگران بدیدارید روماد و معشوقه رسند. هیچگاه اهمیتی بخطر نمیاد بلکه در همه احوال همقطارهای زخمی و مجروح خود را بکار می کشید آنان را راحتی و تسلی می بخشید و جراحات آنان را مرهم لطف میگذاشت. در این شهر و استعمال و در این سوز و محبت به نوع

انسان مقتول گردید. گهند حیات انسانسی  
 بایستی عمیق باشد نه طولانی و وسیع یعنی  
 اهمیت سرگذشت افراد منوط بقدر تاثیراتی  
 است که در حیات خود باقی گذارد و اندک  
 چه اهمیتی دارد اگر عمر کوتاه باشد و نفوذش در  
 دیگران شدید و وسیع باقی گردد این جیسوان  
 برومند بیست و پنج سال بیشتر از عمرش نگذشته  
 بود که هدف گلوله بی امان گردید این مقصد ار  
 خیلی کم است و با وجود این روح عظیم او هنوز  
 در جهان موثر و نافذ است. کشیش لشکر  
 که همراه سربازان حرکت میکرد از فداکاری و جانی  
 در روح سرشاری چنان در شگفت گشت که بارها  
 میگفت " با آنکه بیش از یکبار این سرباز  
 روبرو نشدم ولی مردانگی که از هیچکس بر ازنده اش  
 تراوش میکرد فراموش نشدنی است." بسرای  
 بقای نام او تاثیرات شدید روح چنین جوان سردی  
 خانه ای بس محقر در میدان جنگ بیا ساخت و آنرا  
 مرکز و پناه سربازان قرار داد. این ساختمان کوچک  
 قبله " سربازان و کعبه " مقصود آنان گردید. از  
 هر سوی لشکریان در خاک و خون آغشته  
 دست و پا جروح قلب و روان رنجور در گسل  
 ولای فرورفته باین خانه می شتابند. این عمارت  
 بواسطه کشیشی اداره می شد و اطاقهای تحتانی  
 برای سربازان بود که دقایقی چند راد و راز زحمات  
 و درد مرگ در آن نقطه بیارامند. براحتمی بنالند  
 میزارند. برای بستگان خود نامه نگارند.  
 دوستان رنجور خود را ملاقات کنند و از درد و زحمت  
 یکدیگر مستحضر شوند. اطاقی بزرگ بالا که  
 طبقه نوجوانانی این ساختمان را تشکیل میداد

برای دعا و مناجات و راز و نیاز با خدا می انباز سود  
 چه اتفاقات عجیبی در این ساختمان روی داد.  
 چه قلبها که آب شد و چه اشکها که فروریخت  
 چقدر از مردان با قلبی ملو از شادی و رحمت  
 پروردگار به جبهه های جنگ بازگشتند و چه مقدار  
 از آنان که از جنگال مرگ نالان و خسته باینجا  
 پناه آورد و سپاهین از مرام خداوند نمودند.  
 روی سربازی را نوزده بدعا مشغول بود که  
 ملتفت شد سرلشکرش پشت سر او را نوزده و فوراً  
 بیاس احترام وی خود را بسوی او بگردانید. سرلشکر  
 با کمال آرای و مهربانی با وی سرباز را گرفته گفت  
 " نه جوان عزیزم. در خانه خدا همه یکسانند"  
 این کشیش چنان از عواطف آن جوان سرشمار بود  
 که بهزاران جوانی که با او تماس یافتند سهمی بخشید  
 این خانه در بین سربازان بخانه " تانک اج "  
 موسوم و معروف گردید و چون جنگ ببیان رسید  
 چنان در جان و وجدان سربازان موثر و نافذ افتاد  
 بود که نخواستند آن خانه و روحی که بانی آن بود  
 فراموش گردد. لذا همان کشیش این خانه را  
 در سراسر امپراطوری انگلستان بیاد تالموت تاسیس  
 نمود و همان نامی که در بین سربازان معروف بود  
 موسوم ساختند و اساسنامه جمعیت و اعضاء این  
 خانه و خاندان را از زندگی آن جوان دلیر گرفته  
 سرپای حیات و هستی ویراد رجهار اصل ذیسل  
 مدین ساختند.

- ۱ - هر فردی بایستی عادلانه فکر نماید و انصاف  
 را از دست ندهد.
- ۲ - محبت هر یک بایستی وسیع و شامل جمیع  
 افراد بشر باشد.

۳ - نسبت بعموم فروتن و خاکسار باشد  
۴ - اساس هر عمل و اقدامی را بکمال ایمان  
و شجاعت بنهد .

این چهار اصلی بود که تالبوت رشید در زندگانی  
کوتاه و موثر خود دارا بود آنانکه عضو خانه اومنی  
گردند بایستی قلب و روانشان از مهر و محبت  
انبیاء بشر لبریز باشد . آن طفلی که وارد لندن  
شد قبلاً "باین خانه و رئیس مشاغل این خاندان  
درخواست نوشت . اعضا این خانوادگی  
در تمام شهرها منتشر میشوند هر جا کورسینوائی  
در گوشه ای تنها و بیچاره مانده . یکی از اینچنان  
پهلوش نشسته برایش کتاب میخواند . قصه  
میگوید . اخبار روزانه را شرح میدهد و ساعات  
ظلمت افزای ویران و رحمت خود روشن میکند .  
مریض هائیکه قریبترهای بیمارستانها غریب  
و بی کس افتاده اند غریبی را همسایه نمی کنند  
زیرا هر روز یکی از افراد این خانواده بر بالین

او حاضر شده با آوردن دسته گل . کتاب  
روزنامه و خوراکی از وی رفع تنهایی میکند و  
روح عظیم خود چنان در اعصاب مرضی تاثیر  
می بخشد که گوش بیژشک و دوا دیکر آنانرا  
احتیاجی نیست .

این افراد مانند چراغ در کیسای جهل  
میدرخشند . آنان ناظر جنبه نیک بشر  
هستند و روح توانای خود را در جامعه نفوذ  
می بخشند . تمام این آثار بزرگ از زندگانی  
جوان بیست و پنج ساله بود که غرق در محبت  
نوع انسان در میدان جنگ هدف گزیده  
دشمنان شد .

" از کتاب هزار قهرمان  
بقلم آرتور رمی "